

تاریخ قرآن

تنظیم: سیدحسین سمعی

قسمت آخر

اشاره:

در شماره گذشته، در بخش یک کتاب در یک مقاله، قسمت نخست چکیده ای از کتاب ارزشمند تاریخ قرآن، نوشته آیت الله هادی معرفت، تقدیم خوانندگان گرامس شد. در قسمت قبیل مطالبی درباره وحی، کاتبان وحی، کیفیت نزول وحی، نزول قرآن، آغاز نزول، ترتیب نزول، اسباب نزول و ... خوانندیم. در این قسمت نیز، در چهار فصل مطالبی درباره جمع و تألیف قرآن، مصاحف صحابه، اختلاف مصحفها، قراءه و قرائات سبع، عوامل اختلاف قرائات، دفع شبهه تحریف، ترجمه قرآن و ... ارائه می شود.

فصل سوم: جمع و تألیف قرآن

قرآن به شکل کنونی در یک زمان جمع و تألیف نشد، بلکه به مرور زمان و به دست افراد و گروههای مختلف انجام گرفت. از آنجا که ترتیب، نظم و عدد آیات در هر سوره در زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) او یا دستور آن بزرگوار انجام شد، لذا «توقیفی» است و باید آن را تماماً پذیرفت. هر سوره با فرود آمدن «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می شد، و آیات به ترتیب نزول در آن ثبت می گردید تا موقعی که «بسم الله ...» دیگری نازل گردد و سوره دیگری آغاز شود. این نظم طبیعی آیات بود. گاهی اتفاق می افتاد که پیغمبر اکرم (ص) با اشاره جبرئیل - دستور می داد تا آیه ای برخلاف نظم طبیعی در سوره دیگری قرار داده شود.

ولی درباره نظم و ترتیب سوره ها، میان اهل نظر اختلاف است. سید مرتضی علم الهدی و بسیاری از محققان بر آنند که قرآن کنونی در زمان حیات پیامبر (ص) شکل گرفته است، زیرا جماعتی قرآن را در آن عهد حفظ بوده اند. و پس از بمبید می نمایند که مسئله ای با این اهمیت را پیغمبر اکرم (ص) کرده باشد تا پس از وی نظم و ترتیب داده شود.



تاریخ قرآن

آیت‌الله محمدحادی معرفت



● تاریخ قرآن

- نویسنده: آیت‌الله هادی معرفت
- ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
- چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۲۱۶ ص، ۳۶۰۰ ریال

این نظر قابل قبول نیست، زیرا حافظ یا جامع قرآن بودن در آن عهد، دلیل نمی‌شود که میان سوره‌ها ترتیبی وجود داشت. اما بحث دربارهٔ این مسئله چندان اهمیت ندارد، زیرا مهم تکمیل سوره‌ها و مستقل بودن هر سوره از دیگری بود تا آیه‌های هر سوره با آیه‌های سوره‌های دیگر اشتباه نشود. این مهم در عهد پیامبر (ص) صورت گرفت، اما ترتیب بین سوره‌ها تا عضم قرآن اسکان نداشت، زیرا پیغمبر اکرم (ص) در حال حیات بود و هر لحظه احتمال نزول سوره‌ها و آیه‌هایی می‌رفت. بنابراین، طبیعی است که پس از پاس از نزول قرآن - که به پایان یافتن حیات پیغمبر بستگی داشت -، سوره‌های قرآن مرتب شده باشد.

بیشتر محققان و تاریخ نویسان بر اساس روایات وارد شده در این باره، برآنند که جمع و ترتیب سوره‌ها بعد از وفات پیغمبر (ص) و برای نخستین بار به دست امیرمؤمنان علی (ع)، سپس زید بن ثابت و دیگر صحابه بزرگوار انجام گرفت. و تقریباً جمع قرآن به دست صحابه پس از رحلت پیامبر (ص)، از امور مسلم تاریخ است.

وصف مصحف علی (ع)

مصحفی را که امیرمؤمنان علی (ع) گردآورد، ویژگی‌هایی داشت که در مصاحف دیگر نبود:

۱. ترتیب دقیق آیات و سوره طبق نزول آنها، و فرار گرفتن مکی پیش از مدنی، دراین مصحف رعایت شده بود.
۲. در این مصحف، قرائت قرآن طبق قرائت پیغمبر اکرم (ص) - که اصیلترین قرائت بود - ثبت شده بود.
۳. در حاشیهٔ مصحف، تنزیل و تائویل آیات آمده بود. حضرت علی (ع) در این باره فرمودند: «ولقد جئتم بالكتاب مستملاً علی التنزیل و التائویل»^۱.

جمع زید بن ثابت

از آنجا که قرآن اولین مرجع تشریع آیین اسلام و زیربنای جامعه اسلامی است، ضرورت داشت خلفای وقت از کتاب کلام الهی استفاده کنند. لذا بر آن شدند تا با جمع قرآن از روی قطعات چوب، استخوان و سینه‌های حافظان قرآن، آن را قیسط کنند و خلاص دست رفتن ۷۰۰ و بنا بر قولی ۴۰۰ حافظ قرآن را که در جنگ به‌مامه به شهادت رسیدند، جبران کنند.^۲

بنابراین، عطف اول، از زید بن ثابت برای جمع قرآن دعوت کرد. زید می‌گوید: سنگینی این کار که بر من تحمیل شده بود، از تحمل کوه گران سخت‌تر بود. ولی من بناچار آن را پذیرفتم، و قرآن را که بر صفحاتی از سنگ و چوب نوشته شده بود، گردآوردم.^۳

روش زید در جمع قرآن

در نخستین اتمام، وی اعلام کرد: هر کس هر چه از قرآن نزد خود دارد، بیاورد. بقوی می‌گوید: وی گروه ۲۵ نفره‌ای را تشکیل داد،^۴ و خود ریاست آن گروه را بر عهده گرفت. این گروه هر روز در مسجد گردهم می‌آمدند. افرادی که آیه یا سوره‌ای از قرآن را در اختیار داشتند، به این گروه مراجعه می‌کردند. این گروه از هیچ کس، هیچ چیزی را به عنوان قرآن نمی‌پذیرفتند، مگر آنکه شاهد ارائه دهند که آنچه آورده اند جزء قرآن است. شاهد اول همان نسخه خطی و شاهد دوم نیز شاهد حفظی بود! یعنی دیگران شهادت می‌دادند که آن را از زبان پیغمبر اکرم (ص) شنیده‌اند.

بدین کیفیت، زید آیه‌ها و سوره‌های قرآن را گردآورد. هر سوره که کامل می‌شد، در صندوقچه‌مانندی از چرم به نام «ربعه» فرار می‌داد، تا آنکه سوره‌ها یکی پس از دیگری کامل

بها فرید و باقیمانده بخش
سوره ۲۱ شامه در ۱۰۴ آیه
سوره ۲۱ (با ۱۰۴ آیه)

به «ایمانهما» تبدیل کرد، زیرا معلوم نبود مراد آیه کدام دست است.

۶. گاهی وی الفاظی را به منظور شرح و تفسیر، در ضمن آیات قرآن می افزود. این گونه زواید تفسیری - که در کلام گذشتگان بسیار به چشم می خورد - در مواردی بود که موجب اشتباه با نص قرآنی نمی شد.

شد؛ ولی هیچ گونه نظم و ترتیبی بین سوره ها به وجود نیاورد. ۵ این صحیفه ها - که سوره های قرآنی بر آن نگاهته شده بود - پس از اتمام، به ابوبکر سپرده شد. این مجموعه پس از ابوبکر به عمر رسید و پس از وفات وی، نزد دخترش، حفصه، نگهداری شد. هنگام یکی کردن مصحفها عثمان آن را به عاریت گرفت و سپس به حفصه بازگردانید. پس از درگذشت حفصه، مروان - که از جانب معاویه والی مدینه بود - آن را از ورثه حفصه گرفت، و از بین برد. ۶

مصحف ابی بن کعب

ویژگیهای مصحف ابی بن کعب به شرح ذیل است:
۱. ترتیب سوره های مصحف ابی بن کعب تقریباً هماهنگ با ترتیب مصحف ابن مسعود بود، جز آنکه در تقدیم و تأخیر برخی سوره ها با آن تفاوت داشت. تفاوت دیگر آنکه مصحف ابی بن کعب مشتمل بر سوره حمد و معوذتین بود.
۲. این مصحف دو سوره - به نامهای: خلع و حقد - بیش از مصاحف دیگر داشت. این دو دعای قنوت بودند و به گمان اینکه از سوره های قرآنی اند، در قرآن درج شده بودند.

مصاحف صحابه

پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص) و پذیرفته نشدن مصحف علی (ع)، علاوه بر زید شماری از بزرگان صحابه به جمع قرآن پرداختند، که افرادی همچون: عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، مقداد بن اسود، سالم مولی ابوحذیفه، معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری، از آن جمله اند.

یکی کردن مصاحف

دوره پس از درگذشت پیامبر (ص)، دوره جمع آوری قرآن به شمار آمده است. بزرگان صحابه بر حسب دانش و کفایت خود، به جمع آوری آیات و مرتب کردن سوره های قرآن دست زدند، و هر یک آن را در مصحف خاص خود گرد آوردند. برخی که خود از عهده این کار بر نمی آمدند، به دیگران متوسل شدند تا مصحفی برای آنان استنساخ کنند یا آیات و سوره های قرآن را در مصحفی برای آنان گرد آورند. به این ترتیب و با گسترش قلمرو حکومت اسلام، تعداد مصحفها رو به فزونی گذاشت. با افزایش شمار مسلمانان، نیاز به نسخه های قرآن نیز بیشتر می شد.

وقتی قرآن جمع آوری و روی اوراق نوشته شد، صحابه گرد هم آمدند و درباره نام آن به شور نشستند. برخی نام «سفر» را پیشنهاد کردند. سالم و دیگران آن را نپسندیدند، زیرا نام کتابهای یهود بود. سپس، سالم عنوان «مصحف» را پیشنهاد کرد، و گفت: همانند این کتاب (صحیفه های جمع شده) را در حبشه دیدم، که آن را «مصحف» می گفتند. همه حاضران نام مصحف را برای صحیفه های جمع شده پذیرفتند. ۷ در اینجا، به برخی از مصاحف صحابه و ویژگیهای آنها اشاره می شود.

بعضی از این مصحفها به تبع موقع و پایگاه جمع کننده آن در جهان اسلام آن روز، مقام والایی را کسب کرد. مثلاً مصحف عبدالله بن مسعود مرجع اهل کوفه ۱۰ به شمار می آمد، مصحف ابی بن کعب مورد توجه مردم مدینه بود، مصحف ابو موسی اشعری در بصره مهم می نمود، و مصحف مقداد بن اسود در دمشق جلب توجه می کرد.

مصحف ابن مسعود

مصحف ابن مسعود دارای ویژگیهای ذیل بود:
۱. ترتیب سوره ها چنین بود: سبع طوال، مئین، مثانی، حوامیم، متحانات و مفصلات.

۲. این مصحف ۱۱۱ سوره داشت، زیرا - چنانکه در پیش گفته شد - فاقد سوره حمد و سوره های معوذتین بود.

۳. صاحب کتاب اقطاع روایتی را این گونه نقل کرده است. در مصحف ابن مسعود برای سوره براءت، «بسم الله الرحمن الرحیم» ثبت شده بود. سپس می نویسد: نباید آن را معتبر دانست. ۸

اختلاف مصحفها

جمع کنندگان مصحفها متعدد بودند، ارتباطی با یکدیگر نداشتند، و از نظر کفایت، استعداد و توانایی انجام این کار یکسان نبودند. بنابراین، نسخه هر کدام از نظر: روش، ترتیب، قرائت و ...، با دیگری یکسان نبود.

۴. این مصحف در بسیاری از آیات و کلمات قرآنی، با مشهور مخالفت دارد؛ زیرا ابن مسعود بر این باور بود که می توان کلمات قرآن را به مترادف آن تبدیل کرد.

اختلاف در مصحفها و قرائتها، اختلاف میان مردم را ایجاد می کرد. چه بسا مسلمانان ساکن نقاط دور از یکدیگر که به مناسبت شرکت در جنگ یا مناسبات دیگر با هم برخورد می کردند، بر اثر تعصبی که نسبت به مذهب، عقیده و رأی خود

۵. ابن مسعود در مصحف خود برخی کلمات را برای روشن شدن مراد آیه، به کلمات دیگر تبدیل می کرد. مثلاً، واژه «ایدیهما» را در آیه «والسارق والسارقة فاقطعوا ایدیهم» ۹،

داشتند، به محکوم کردن یکدیگر دست می زدند و همین امر بین آنان نزاع و جدال را بر می انگیخت.

در این میان، حلیفه بن یمان که برای جنگ به سرزمین ارمنستان رفته بود، بسیاری از این اختلاف نظرها را دید، و بر آن شد تا پس از بازگشت به مدینه نزد عثمان، حلیفه وقت، برود و چاره این کار کند.

وقتی حلیفه از جنگ ارمنستان بازگشت، با آن عده از اصحاب پیامبر(ص) که در کوفه بودند، درباره حل این مشکل مشورت کرد. نظر حلیفه این بود که عثمان را بر آن دارد که به یکی کردن مصاحف و اجبار مردم به قرائت واحد اقدام کند. همه اصحاب بجز عبدالله بن مسعود، به دوستی این نظر اتفاق کردند. ۱۱

مشورت عثمان با صحابه

این حوادث و نظایر آن که سرانجام نامطلوبی داشت، عثمان را بر آن داشت که بدان توجه کند. و به طور جد در تدارک آن بکوشد. کاری بس بزرگ و پدیدهای جدید، که هیچ یک از پیشینیان به چنین کاری دست نزده بودند.

به علاوه، مشکلات و موانعی در اجرای این کار دیده می شد. نسخه های متعددی از این مصحفها در اطراف و اکناف منتشر شده بود، و در روی هر یک از آنها رجالی از بزرگان صحابه ایستاده بودند که ناپدید گرفتن شئون آنان در جامعه اسلامی آن روز، بسی دشوار بود. و چه بسا احتمال می رفت که ایشان به حمایت و دفاع از مصحف خود قیام کنند، و در این راه موانعی بزرگ به وجود آورند. به همین دلیل، عثمان اصحاب پیامبر(ص) را که در مدینه بودند، فراخواند و در این کار با آنان مشورت کرد. ۱۲

املا می کرد، و دیگران می نوشتند. ۱۱

موضع صحابه در برابر یکی کردن مصحفها

حلیفه بن یمان اولین کسی بود که درباره یکی کردن مصحفها سخن گفت.

عثمان گروهی از اصحاب پیامبر(ص) را که در مدینه بودند فراخواند، و در این باره با آنان مشورت کرد. همه با پیشنهاد یکی کردن مصاحف موافقت کردند.

همچنین، امام علی(ع) آرای موافق خود را با این برنامه به طور امروزی اظهار کرد. این لای خاود از سویه بن خلف روایت کرد که علی(ع) فرمودند: سوگند به خدا که عثمان درباره مصاحف(قرآن) هیچ عملی را انجام نداد، مگر اینکه با مشورت ما بود.

پس از آنکه امام علی(ع) به خلافت رسید مردم را تشویق کرد که به همان مصحف عثمان پایبند باشند و آن را تغییر ندهند. اگر چه در آن قطعه های املائی وجود داشته باشد. و این، از آن نظر بود که از آن پس هیچ کس به بهانه اصلاح قرآن، آن را تغییر نهد. از این رو، حضرت تأکید کرد که از امروز هیچ کس نباید به قرآن دست بزند.

عثمان سرعت به یکی کردن مصاحف اقدام کرد. نخست در پیامی عام و خطاب به اصحاب پیامبر(ص) آنان را به مساعدت در انجام دادن این عمل دعوت کرد. ۱۳ سپس، عثمان ۱۴ نفر از خواص خود را برای اجرای این کار برگزید که عبارت بودند از: زید بن ثابت انصاری، سعید بن عاص، عبدالله بن زبیر و عبدالرحمان بن حارث بن هشام که از قریش بودند. ۱۵ و زید بر آنان ریاست داشت. اما این انتخاب مخالفتهایی را پرتانگیخت، بنابراین، عثمان خود مسئولیت این چهارنفر را پذیرفت. ۱۶ ولی آنان از عهده انجام این کار برنیامند، و برای انجام دادن کاری در این حد مهم به انفرادی کاردان و با کیفیت نیاز داشتند. لذا، از این بن کعب، مالک بن ابی عامر، کثیر بن اقلح، انس بن مالک، عبدالله بن عباس، مصعب بن سعد، ۱۷ عبدالله بن فضیله و ۱۸ و روایت این سیرین، ابن سعد و دیگران - ذنفر دیگر کمک گرفته شد. ۱۹ در این دوره، ریاست با ابی بن کعب بود که او آیات قرآن را



اطمینان نسبت به صحت آنها و عدم وجود اختلاف بین آنها
 ۳. جمع آوری مصحفها با صفحه‌هایی که قرآن در آنها ثبت
 شده بود از همه سرزمینهای اسلامی، و محو و نابود کرد
 آنها، و بالاخره الزام همه مسلمانان به قرائت این مصحف و نیز
 آن از تسکین به مصحفها و قرائتهای دیگر.
 گروهی یکی کردن مصاحف در این مراحل سه گانه دقت لازم
 را به کار نبرد و در انجام وظایف خود مسامحه کرد، بویژه در
 مرحله دوم (مقابله مصاحف) که نیازمند دقت و تحقیق بسیار
 بود.

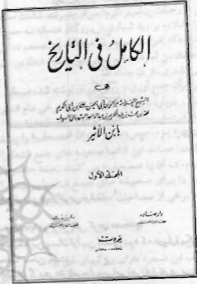
در مرحله جمع آوری مصحفها و محو آنها، عثمان به این نحو
 عمل کرد که افرادی را به سرزمینهای مختلف فرستاد. آنان
 مصحفها و صحیفه‌هایی را که قرآن در آنها ثبت شده بود
 جمع آوری کردند، و به دستور عثمان آنان را سوزاندند.^{۲۲}
 در مرحله دوم که مرحله مقابله مصحفهای واحد با یکدیگر
 بود، سهیل انصاریهای آنکاری رخ داد؛ به طوری که در
 مصحفهای عثمانی اشتباهها و غلطهای اسلامی فاحش وجود
 داشت تا آنجا که این مصحفها، هیچ یک با یکدیگر تطبیق
 نسبی نداشتند. و مسئولیت این امر بر اعضای کمیته و بخصوص
 عثمان است. که بر این اشتباهها واقف شد، ولی پیروای
 نیتشید و مسامحه کرد.

تعداد مصحفهای عثمانی

مورخان در شماره مصحفهای تهیه شده همستگی که به
 اطراف و اکتاف بلاد اسلامی فرستاد شد، اختلاف دارند. این
 ابن داود تعداد آنها را ۶۶ جلد می‌داند، که هر یک به یکی از
 شش مرکز مهم اسلامی آن روز: مکه، کوفه، بصره، شام، بحرین
 و یمن - ارسال شد. وی اضافه می‌کند که علاوه بر این شش
 مجلد، یک جلد نیز در مدینه نگه داشته شد که آن را به نام «ام» یا
 «امام» می‌نامیدند.^{۲۳} یقیناً جلد دیگر را بر این تعداد اضافه
 کرده که به مصر و جزیره فرستاده شده است.^{۲۴} و مصحفی که به
 منطقه‌ای فرستاده می‌شد، در مرکز منطقه حفظ می‌گردید و از
 روی آن، نسخه‌های دیگری استنساخ می‌شد تا در دسترس مردم
 باشد. فقط قرائت این مصحفها رسمیت داشت، و هر نسخه یا
 قرائتی که با این مصحفهای هماهنگ مخالف بود، غیر رسمی و
 ممنوع شناخته می‌شد و استفاده از آنها موجب مجازات بود.
 مصحف مدینه مرجع عمومی بود. اگر بین مصحفهای
 موجود در سرزمینهای دیگر اختلافی پدید می‌شد، برای رفع
 اختلاف و تصحیح آنها، مصحف مدینه ملاک قرائت می‌گرفت و
 مطابق با آن، مصحفهای دیگر تصحیح می‌شد.

عثمان همراه هر مصحف، یک قاری قرآن نیز به منطقه مورد
 نظر اعزام می‌کرد تا قرائت قرآن را مطابق با آن مصحف به مردم
 بیاموزد. از این افراد می‌توان به: عبدالله بن سائب همراه با
 قرآن مکه، سفیر بن شهاب همراه با مصحف شام،
 ابوعبدالرحمن سلمی با مصحف کوفه و عامر بن عبدالقیس با

موضع امامان در حفظ مصحف مرسوم
 مردی در حضور امام صادق (ع)، حرفی از قرآن را برخلاف
 آنچه مردم قرائت می‌کردند، خواند.
 امام (ع) به او گفتند: دیگر این کلمه را به این نحو قرائت
 نکن. و همان طور که همگان قرائت می‌کنند، تو نیز قرائت کن.
 همچنین، امام (ع) در پاسخ کسی که از نحوه تلاوت قرآن
 سؤال کرده بود، فرمودند: قرآن را به همان نحوی که
 آموخته اید، بخوانید.^{۲۵}



از این رو، اجماع شیعه بر این است که آنچه امروز در دست
 ماست، همان قرآن کامل و تمام است.^{۲۶} که هرگز دچار تحریف و
 تغییر نشده است. قرائت مشهور، همان قرائت درست است که
 خواندن آن در نماز صحیح است. استاد به نصی موجود در تمام
 موارد، درست می‌باشد و همان است که به پیامبر (ص) اوحی شده
 و چیزی جز این نیست.
 گروهی یکی کردن مصاحف در انجام مأموریت خود، سه
 مرحله اساسی را طی کرد:

۱. جمع آوری منابع و مأخذ صحیح برای تهیه مصحف
 واحد، و پخش آن میان مسلمانان
۲. مقابله مصحفهای واحد با یکدیگر، به منظور حصول

مصحف بصره اشاره کرد، که به مناطق مذکور اعزام شدند. زید بن ثابت نیز از جانب خلیفه، به عنوان قاری مدینه تعیین شد. ۲۵ مقامات حکومت و عمال خلیفه، عنايت و شرحه خاصی به این مصحفها و حفاظت از آنها داشتند. همین علاقه و توجه زیاد نسبت به حفظ آنها، موجب بقا و دوام آنها بود. پس از گذشت زمانی طولانی، تغییرات و دگرگونی‌هایی در این مصحفها به وجود آمد، که نقطه گذاری، علامتگذاری و تقسیم آن به حزبها، از آن جمله اند. سرانجام خط کوفی ابتدایی این مصحفها به خط کوفی معروف تبدیل شد.

و در زمانهای بعد، نوشتن قرآن با خط نسخ زیبای عربی و دیگر خطوط معمول گردید. بتدریج این تغییرات مصحفهای اولیه را که در زمان عثمان نوشته شده بود، به دست فراموشی سپرد و رفته رفته اثری از آنها باقی نماند.

مشخصات کلی مصحفهای عثمانی

مشخصات کلی مصحفها به قرار ذیل است:

۱. ترتیب

ترتیب مصحف عثمانی، همان ترتیبی است که در مصحف کتونی وجود دارد. این ترتیب با ترتیب مصحفهای صحابه پروژه با مصحف ابی بن کعب تطبیق می‌کند، و تنها در مواردی جزئی با آنها مطابقت نداشت.

۲. نشانند نقطه و علامت

مصحفهای عثمانی به مقتضای خطی که در آن وقت میان مردم عرب رایج بود، از هر نشانه و علامتی که حروف نقطه دار و بی نقطه را مشخص کند، خالی بود. لذا، بین ب، ت، یا و ثا تفاوتی نبود. همچنین حرکت و اعراب حروف و کلمات به وسیله فتحه، کسره، ضمه و تونین نشان داده نمی‌شد.

در هر صورت نبود علائم و نشانه‌ها، در مصحفها، علت عمده پیدایش اختلاف قرائت در زمانهای بعد بود؛ زیرا مردم به شنیدن و حفظ کردن قرآن اتکا داشتند، و در طول زمان اشتباههایی در نقل یا شنیدن آیه‌ای رخ می‌داد. به علاوه، نفوذ و رخنه اقوام غیر عرب در جزیره العرب و گسترش تعداد و جمعیت آنان با گسترش فلسرو اسلام، موجب اختلاف در قرائت می‌شد.

نقطه گذاری مصحف

خطی را که عربها از سریانی و نبطی اقتباس کردند، بدون نقطه بود؛ چنانکه تا امروز نیز، خطوط سریانی بدون نقطه است. عربها تا نسبتاً اول، خطوط اقتباسی را بدون نقطه می‌نوشتند. از این پس، خط عربی با ورود نقطه و علائم کسره و فتحه دوره جدید خود را آغاز کرد. به هنگام حکومت حجاج بن یوسف ثقفی از جانب عبدالملک بن مروان در عراق، مردم با به

کار بردن نقطه در خط، حروف نقطه دار را از حروف بدون نقطه تمیز می‌دادند. این کار به وسیله پستی بن و پهنی بن عاصم، شاگردان ابوالاسود دغلی، متداول شد. ۲۶ علت این عمل، وجود موالی بسیار در سرزمین اسلامی بود که با لغت عرب بیگانه بودند. اگرچه بعضی از آنان در زمره دانشمندان و قراء به شمار می‌آمدند، اما به این دلیل که زبانشان عربی نبود. ناگزیر خط‌هایی در تلفظ آنان وجود داشت. از این رو، تغییراتی در قرائت رخ داد، که مسلمانان آن را با اهمیت تلقی کردند.

شکل و نشانه گذاری

علاوه بر آنکه خط عربی در ابتدا از نقطه خالی بود، شکل، نشانه و علامت نیز نداشت. طبعاً، مصحف نیز از هر علامتی که نشاندهنده حرکت کلمه و اعراب آن باشد، عاری بود.

البته در صدر اول اسلام، بسیاری از مسلمانان قرآن را از حفظ می‌خواندند. با توجه به کثرت و عرب بودن حافظان قرآن بالطبع قرآن را که به زبان آنان بود، صحیح می‌خواندند. بنابراین، قرآن از خطا مأمون و معصوم بود، بخصوص که توجه و عنايت آنان به قرآن و حضور صحابه در آن هنگام زیاد بود.

اما حضور بسیاری از مسلمانان غیر عرب در جامعه اسلامی در نیمه دوم قرن اول که با زبان عربی بیگانه بودند، وضع علائم و نشانه‌های برای کلمات قرآن، امری ضروری شمرده شد تا بدین وسیله از خطاهای و اشتباههای غیر عرب در خواندن قرآن، جلوگیری به عمل آید.

گفته اند: ابوالاسود شنید که کسی کلمه «رسوله» را در آیه: «ان الله براء من المشركين» و رسوله ۲۷، به کسر لام می‌خواند در این صورت، معنای آن این است که خداوند از مشرکان و پیامبرش بیزار است. ابوالاسود با شنیدن این غلط فاحش، گفت: تصور نمی‌کردم که کار مردم به اینجا رسیده باشد. و لذا وی به زیاد بن ابیه که در آن وقت حاکم کوفه بود (۵۰۵ هـ. ق) مراجعه کرده و مسأله را با او در میان گذاشت.

ابوالاسود، نویسنده ای خواست که از عهده نوشتن آنچه او می‌گوید، بخوبی برآید.

وی به نویسنده گفت: هر حرفی را که من با گذردن دهان خودم ادا کردم (مفتوح خواندم)، نقطه‌ای بر بالای آن حرف بگذار. اگر دهان خود را جمع کردم (حرف را به فسه خواندم)، نقطه‌ای در جلو آن حرف قرار بده. و اگر حرفی را به کسره خواندم، نقطه‌ای در ذیل آن حرف بنویس. ۲۸ همچنین از قول ابن عباس آمده است که ابوالاسود به نویسنده گفت: اگر حرفی را با فتحه ادا کردم، آن را با دو نقطه مشخص کن. ۲۹

از آن پس، مردم این نقطه‌ها را به عنوان علائمی برای نشان دادن حرکات حروف و کلمات به کار بردند. ولی این نقطه‌ها با

بزرگترین و طولانی ترین سوره قرآن سوره بقره، کوتاهترین آن سوره کوثر است. طولانی ترین آیه قرآن، آیه «الذین» آیه ۲۸۲ از سوره بقره - است که ۱۲۸ کلمه و ۵۲۰ حرف دارد. کوتاهترین آیه، «والضحی» و پس از آن «والفجر» است.

بزرگترین کلمه در قرآن، واژه: «فاستقناکمو» در آیه ۲۲ سوره حجر می باشد که ۱۱ حرف دارد. ۲۲

۳. غلظت‌های املائی

رسم الخط مصحف عثمانی غلظت‌های املائی فراوان و تناقضهای بسیار، در نحوه نوشتن کلمات دارد، به طوری که اگر قرآن از طریق سماع و تواتر در قرائت ضبط نمی شد و مسلمانان این روش را از پیشینیان خود به ارث نمی گرفتند و با دقت و توجه تمام به حفظ آن نمی کوشیدند، قرائت صحیح بسیاری از کلمات محال بود.

علت این امر، آشنا نبودن عرب به فنون خط و روشهای کتابت در آن زمان بوده است، به طوری که آثار باقیمانده از صدر اول، این موضوع را نشان می دهد. ۳۳ علاوه بر این، کسانی را که عثمان برای کتابت مصحف انتخاب کرده بود، افرادی بودند که نسبت به روش کتابت بسی اطلاع بودند. از این رو، هرچند در آن وقت خط در مرحله ابتدایی بود، ولی آنان نیز بسیار بدخط بودند.

در هر حال، سهل انگاری مشولان آن زمان در پیدایی غلظتها و تناقضات مصحف شریف، برای همیشه مشکلاتی را برای امت اسلامی ایجاد کرد. البته، تصحیح نکردن این غلظتها به این دلیل بود که در زمانهای بعد، دشمنان به عنوان تصحیح قرآن و اصلاح غلظت‌های آن، قرآن را تحریف نکنند و کتاب خدا بازبچه دست مفرضان و هواپستان قرار نگیرد.

علی(ع) که در این باره فرمودند: «ان القرآن لا یهبج الیوم ولایحول».

غلظت‌های املائی و تناقضات

وجود غلظت‌های املائی در مصحف، خللی در اساس و کرامت قرآن ایجاد نکرد، زیرا:

اولاً، واقع قرآن آن است که خواننده می شود، نه آنچه نوشته می شود. کتابت به هر اسلوبی باشد، مادام که قرائت صحیح و درست - به نحوی که در زمان پیامبر(ص) و صحابه او مشاغل بوده است - باقی باشد، موجب هیچ ضرر و زانی نمی تواند شد.

ثانیاً، تخطئه کتابت قرآن، ایرادی به نویسندگان اولیه از نظر جهل یا سهل انگاری آنان است، و ایرادی به خود کتاب نیست؛ که: «لا ینبئ الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» ۳۴.

ثالثاً، غلظت‌های املائی در مصحف، همچنین باقی بود و تغییر

رنگی غیر از رنگ خط مصحف نوشت می شد؛ که اغلب قرمز بود.

پس از آنکه نصرین ماسم نقطه را برای تشخیص حروف نقطه دار از حروف بی نقطه در مصحف به کار برد، نقطه های سیاه به نقطه های رنگی تبدیل شد تا نقطه های نشانه حرکت با نقطه های نشانه افعال اشتباه نشوند.

جرجی زیدان درباره مصحف نقطه داری که به همین کیفیت در دارالکتب مصر دیده بود، می گوید: این مصحف، نخست در مسجد عمرو بن عاص - در مجاورت قاهره - بود، که از قدیمترین مصحفهای عالم به شمار می رود. ورقهای آن بزرگ، خط آن با مرکب سیاه نوشته شده و نقطه های آن به رنگ قرمز است. همان طور که ابوالاسود توصیف کرده، نقطه های بالای حروف علامت فتحه، نقطه های زیرین علامت کسره و نقطه های جلوی حروف نشانه ضمه است. ۳۰

آخرین تغییرات تکمیلی

علایمی که هم اکنون برای بیان حرکات حروف مشاغل است، از ابتکارات خلیل بن احمد است.

در پایان قرن ۳هـ. ق، خط و رسم قرآن به حد اعلائی زیبایی رسید. مردم در نوشتن قرآن با خطوط زیبا و به کار بردن علایم و نشانه ها بر یکدیگر پیشی می گرفتند، تا آنجا که رأس حرف «غ» را به عنوان علامت حرف ساکن به کار بردند. این عمل، اشاره به آن داشت که حرف ساکن، اخف از حرف مشرک است. همچنین، برخی رأس حرف «م» را برای علامت ساکن انتخاب کردند. برای حروف مشدد علامت سه دندانه، و برای الفهای وصل رأس حرف «م» معین شد. همچنین صنعت خط و شایبه نگاری پیشرفت کرد، و با قرائت خاص در مصحفها به کار برده شد. ۳۱

گفته شده است که تقسیم قرآن به قسمتهای دهگانه، پنجگانه، حزب و جزء و نیز تعیین علامت و نشانه برای آنها، به امر حجاج یا مأمون عباسی انجام گرفت.

احمد بن حسین گفت: حجاج گروهی از قاریان بصره را انتخاب کرده، و از آنان خواست که حروف قرآن را بشمرند. آنان در طی ۴ ماه، این کار را به پایان رسانند و نشان دادند که قرآن دارای ۲۳۹/۷۷ کلمه و ۳۲۳۰۱۵ - و به قولی ۳۴۰۷۲۰ - حرف است. همچنین، معلوم شد که نیمه اول قرآن با کلمه «ولینطق» از سوره کهف پایان می یابد، و از آن پس نیمه دوم قرآن آغاز می گردد. تعداد آیات قرآن طبق روایتی - که در پیش آمد - ۶/۲۳۶ آیه است.

معروف است که تقسیم قرآن به ۱۲۰ حزب و ۳۰ جزء، برای تسهیل قرائت آن در مدارس یا مراکز دیگر بوده است.

داده نشد. و مسلمانان از عدم تغییر این اغلاط، به سلامت کتاب خود و عدم تحریف آن در طی قرن‌ها استناد می‌کردند. غلط‌های املائی شأنی و تأثیری ندارد و تصحیح آنها سزاوار می‌نمود، ولی برای حفظ حرمت نویسندگان پیشین به آنها دست نزدند.

موضوع عجیبتر، وجود تناقض در رسم الخط مصحف عثمانی است؛ به نحوی که کلمه‌ای را در یک جا به شکلی و همان کلمه را در جای دیگر به شکلی دیگر نوشته‌اند. این کار نشان می‌دهد که نویسندگان اولیه تا چه حدی از شناخت اصول کتابت به دور بوده‌اند، تا آنجا که نتوانسته‌اند دست کم روش واحدی در املا و نوشتن کلمات اتخاذ کنند. به طور مثال کلمه: «بسطة» در آیه ۲۴۷ سوره بقره، در آیه ۶۹ از سوره اعراف به صورت: «بصطة» نوشته شده است. و نیز کلمه: «یسط» در آیه ۲۶ سوره رعد، در آیه ۲۴۵ بقره به صورت: «یبسط» ضبط گردیده است.

نظریه‌های مبالغه‌آمیز

برخی از کسانی که به آداب و رسوم گذشته سخت پایبندند، تصور کرده‌اند که رسم الخط مصحف، به امر خاص پیامبر (ص) و به همین نحو و شکل فعلی تدوین شده است. از این رو، نویسندگان اولیه دخالتی در نحوه نوشتن کلمات و آیات نداشته‌اند. در پس این غلط‌های املائی، سری و حکمتی پنهان است که جز خدا، کسی از آن آگاه نیست.

ابن المبارک از شیخ و استاد خود، عبدالعزیز الدباغ، نقل می‌کند: رسم الخط قرآن سری از اسرار خداوند است، و تعیین آن از پیامبر (ص) است. آن حضرت امر کرد که قرآن را به این شکل بنویسند. نویسندگان نیز بر آنچه از پیامبر (ص) شنیدند، هیچ نیفزودند و از آن چیزی هم نکاستند.

برخی تلاش کرده‌اند که اسرار این نوع رسم الخط را کشف کنند، لذا با تکلف بسیار اظهارنظرهایی کرده‌اند. مثلاً، زیادت الف در عبارت «لااذبحنه»، دلالت بر آن دارد که ذبح واقع نشده است. زیادت «یا» در آیه: «والسما بیناها باید»، برای اشاره به تعظیم قدرت الهی است که به وسیله آن، آسمان را بنا نهاده است و با هیچ قدرت و قوت دیگری مشابهت ندارد. و این، به مقتضای این قاعده معروف است که: «زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی».^{۳۵}

ابوالعباس مراکشی، معروف به ابن البناء (د. ۷۲۱ هـ. ق.) در کتاب خود با نام عنوان الدلیل فی مرسوم التنزیل، بتفصیل در این زمینه توضیح داده و ترویج کرده است که وضعیت این حروف در خط، برحسب اختلاف و چگونگی معانی کلمات که عبارت از اسرار و حکمت‌های پنهانی است، مختلف می‌باشد؛ که از جمله توجه به عوامل غائب و شاهد و مراتب وجود و مقامات است.

گفته ابن خلدون که: «به خیال‌بافی‌های این ناآگاهان توجه

نکنید». ما را از دادن پاسخ به این قبیل سفسطه‌ها بی‌نیاز می‌کند.

قرآن در دوره‌های کمال و زیبایی خود

از همان ابتدا، قرآن از ناحیه کتابت و زیبایی خط سیر تکاملی داشته است. نخستین کسی که در راه تکمیل کتابت مصحف و زیبایی خط آن قدم برداشت، خالد بن ابی‌الهیاج، از اصحاب امیر مؤمنان علی (ع) (د. حدود ۱۰۰ هـ. ق.)، بود که به خوشنویسی و داشتن خط زیبا معروف بود.

تا اواخر قرن ۳ هـ. ق، خطاطان مصحفها را با خط کوفی می‌نوشتند. در اوایل قرن ۴ هـ. ق، خط زیبای نسخ جای خط کوفی را گرفت. در این زمان، اولین مصحف به خط نسخ به دست خطاط معروف، محمد بن علی بن حسین بن مقله (۲۷۲-۳۲۸ هـ. ق.) نوشته شد. گفته شده که وی اولین کسی است که به خط ثلث و نسخ نوشت. او که در علم هندسه تخصص داشت، با رسم حروف هندسی و بنا نهادن قواعد و اصول آن خط عربی اسلامی را تغییر داد و بدان زیبایی بخشید. این کار منحصر به او است، و تاکنون در بین امت اسلامی خطاطی با این عظمت ظهور نکرده است. تعدادی از مخطوطات تاریخی مانند مصحف موجود در موزه هرات در افغانستان، منسوب به او است. و گفته‌اند که او ۲ بار قرآن را نوشت.^{۳۶}

در قرن ۷ هـ. ق، خط نسخ عربی به دست یاقوت بن عبدالله موصلی (د. ۶۸۹ هـ. ق.) به حد اعلا کمال خود رسید. او با خط زیبای خود، ۷ مصحف نوشت. این مصحفها که با انواع خطوط نوشته شده بود، مورد تقلید دیگر نویسندگان قرار گرفت. ۳۷ کلیه مصحفها تا قرن ۱۱ هـ. ق، بر اسلوب خط یاقوت نوشته می‌شد.

در اول قرن ۱۲ هـ. ق، ترک‌های عثمانی بویژه پس از فتح مصر به دست سلطان سلیم، خط عربی اسلامی را مورد توجه قرار دادند. خطاطان فارسی که در امپراتوری عثمانی خدمت می‌کردند، در پیشبرد و تکمیل این خط کوشیدند. سلطان سلیم تمام خطاطان، نقاشان و هنرمندان را در پایتخت خود گردآورد. ایشان انواع جدیدی از خطوط عربی مانند: رقعی، دیوانی، طغرابی و اسلامبولی را به وجود آوردند، که همچنان در نوشته‌ها متداول است.

چاپ مصحفها نیز مانند کتابت خطی آن، در دوره‌های مختلف روبه کمال داشته است. نخستین بار در حدود سال ۹۵۰ هـ. ق/ ۱۵۴۳ م، قرآن در بندقیه به چاپ رسید، ولی مقامات کلیسا به معدوم کردن آن دستور دادند. پس از آن در سال ۱۱۰۴ هـ. ق/ ۱۶۹۲ م، هنکلمان «Hincklemann» در شهر هامبورگ به چاپ قرآن همت گماشت. در سال ۱۱۰۸ هـ. ق/ ۱۶۹۶ م، ماراکی «Maracci» در پادو «padoue» قرآن را منتشر کرد.

فصل چهارم: قراءه و قرائات سبع
 قرائت قرآن و تلاوت آیات آن، یکی از مهترین مسائل قرآن به شمار می رود. از همان آوار نخستین، عده ای پیوسته به این کار همت گماشتند، و عهده دار قرائت قرآن و تلمیح آن در جامعه اسلامی شدند. بزرگان صحابه همچون: عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، ابوالدرداء و زید بن ثابت در طبقه اول؛ عبدالله بن عباس، ابوالاسود دؤلیس، علقمة بن قیس، عبدالله بن سائب، اسود بن یزید، ابوعبدالرحمان سلسی و مسروق بن اجدع در طبقه دوم؛ و بالاخره بزرگانی دیگر در طبقات سوم تا هشتم که به عهد تدوین قرائات معروف است - فراز داشتند. و پس از آن قراء سبعة تعیین گردیدند.

پیوسته سلسله قراءه (قاریان بنام قرآن) و قرائات قرن به قرن ادامه داشت، تا اینکه در اوایل قرن ۲هـ. ق، ابویسکر بن سجاهد (۲۲۵-۳۲۲هـ. ق)، شیخ القراء بنسداد، قرائات را دو هفت قرائت از هفت قاری بنام، به رسمیت شناخت. بعداً در دوره های مختلف، هفت قاری دیگر اضافه شد که مجموعاً ۱۲ قرائت معروف شد. هرکدام از این قرائات به وسیله دو زاری روایت گردیده، که یلین ترتیب ۲۸ قرائت متداول شده است.

دو حجیت قرائات و تواتر قرائات مذکور، فراوان گفتگو شده است که از آن مباحث می توان نفس تواتر قرائات را نتیجه گرفت. طبق رای محققان، بیش از یک قرائت از پیشمیر اکرم (ص) نرسیده است. و آن قرائتی است که در میان مردم (جمهور مسلمانان) متداول است. ۲۹

تعریف قرائت

قرائت همان تلاوت و خواندن قرآن کریم است، که اصطلاحاً به گونه ای از تلاوت قرآن اطلاق می شود و دارای ویژگیهای خاصی است. به عبارت دیگر، هرگاه تلاوت قرآن به گونه ای باشد که از نص و وحی الهی حکایت کند و بر حسب اجتهاد یکی از قراء معروف بر پایه و اصول مفسوبی - که در علم قرائت شرط شده است - استوار باشد، قرائت قرآن تحقق یافته است. البته، قرآن نص واحدی دارد، و اختلاف میان قراء بر سر به دست آوردن و رسیدن به آن نص واحد است.

عوامل اختلافات قرائات

عوامل اختلاف در قرائت قرآن، به دوران صحابه و پس از وفات پیشمیر اکرم (ص) باز می گردد. در آن زمان، صحابه بر سر جمع، نظم و تألیف قرآن اختلاف کردند. همین امر سبب شد که گاه و بیگاه بر سر قرائت قرآن، میان قاریان اختلافی پدید آید.

این اختلافات موجب شد که عشان فرمان بدهد مصحف واحدی تهیه کنند، و از آن نسخه های متعدد و متحدالشکل تهیه نمایند. اما میان همین مصاحف اختلافاتی وجود داشت.

به سال ۱۲۰هـ. ق/ ۱۷۸۵م، مولای عثمان در پترزبورگ روسیه قرآن را چاپ کرد، که اولین چاپ اسلامی قرآن بود. سپس، نظیر آن در قازان نیز به چاپ رسید. فلرکل (Flugel) نیز در سال ۱۲۵۲هـ. ق/ ۱۸۳۶م، در شهر لپزیگ (Leipzig) به چاپی مخصوص از قرآن دست زد. این چاپ از قرآن به علت املا ساده آن، با استقبال بی نظیر اروپائیان روبرو شد. اما مانند دیگر چاپهای اروپایی، در جهان اسلام توفیقی به دست نیاورد.

اولین دولت اسلامی که به چاپ قرآن اقدام کرد و اقدام آن با موفقیت روبرو شد، ایران بود. این دولت اسلامی ۲ چاپ سنگی زیبا و متع از قرآن تهیه کرد، که ترجمه آن در فیل هر سطر نوشته شده بود، و حجمی بزرگ و فهرستهای متعدد داشت. یکی از این دو، به سال ۱۲۲۳هـ. ق/ ۱۸۲۷م در تهران و دیگری در سال ۱۲۲۸هـ. ق/ ۱۸۳۲م در تبریز به چاپ رسید. در این زمان، در هند نیز قرآن چاپ و منتشر شد. آنگاه از سال ۱۲۹۲هـ. ق/ ۱۸۷۷م، ترکیه عثمانی قرائت های زیبا و استواری را منتشر کرد.

در سال ۱۳۲۳هـ. ق/ ۱۹۰۵م، روسیه تزاری به چاپ قرآنی به خط کوفی و به حجمی بزرگ همت گماشت، که تصور می رفت یکی از مصحفهای اولیه عثمانی است. این قرآن خالی از نقطه و علامت فتح و کسره بود. چند روز از اول آن افتاده و آخر آن نیز ناقص بود. این قرآن دو سرمتند پیدا شده بود و دو اختیار کتابخانه سلطنتی در پترزبورگ بود. آنتیتوی آثار در تاشکند آن را با همان حجم اصلی و خصوصیات دیگر، دو نسخه فوگرافی کرد، و به مهترین دانشگاههای کشورهای اسلامی هدیه نمود. نسخه ای از این قرآن در کتابخانه دانشگاه تهران با شماره ۳۰۳۱۴۴DSS موجود است.

در سال ۱۳۲۲هـ. ق/ ۱۹۱۳م، مصر به سرپرستی مشایخ الازهر و به وسیله گروهی که وزارت اوقاف آن کشور تعیین کرده بود، قرآن نفیسی را به چاپ رساند، که با قبول جهان اسلام روبرو شد و چاپهای بسیاری براساس آن انجام گرفت.

در سال ۱۳۷۰هـ. ق/ ۱۹۵۰م، عراق نیز قرآن نفیسی را منتشر کرد. همچنین، سراسر جهان اسلام به چاپ و نشر قرآن به بهترین صورت و زیباترین انواع چاپ همت گماشتند، که این روش همزمان در جهان اسلام ادامه دارد.

همچنین قرآن دیگری از خطاطی سوری به نام عشان طه رواج یافت، این قرآن در کشورهای: سوریه، عربستان، ایران، لبنان، و دیگر کشورهای اسلامی چاپ شد. ویژگی این چاپ، تنظیم آیات در صفحه و تقسیم متون حزبها و جزء های سی گانه قرآن است. ۳۸

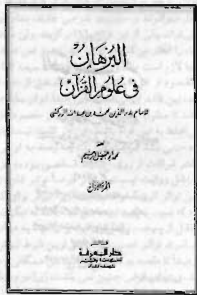
۳. خالی بودن از علامت و حرکات

در مصاحف اولیه، کلمات عاری از هرگونه اعراب و حرکات ثبت می شد. لذا، وزن و حرکت اعرابی و بنایی کلمه مشخص نبود. از این رو، برای خواننده غیر عرب مشکل بود تا تشخیص دهد وزن و حرکت کلمه چگونه است. و حتی برای کسانی که با زبان عربی آشنا بودند، دشوار بود تا بدانند هیئت کلمه چگونه است. مثلاً، مشخص نبودواژه: «اعلم»، فعل امر است یا فعل متکلم مضارع، الفعل التفضیل یا فعل ماضی از باب افعال.

۴. نبودن الف در کلمات

یکی دیگر از عواملی که در رسم الخط مشکل می آید، نبودن الف در رسم الخط آن روز است. خط عربی کوفی، از خط سریانی نشئت گرفته است. در خط سریانی الف وسط کلمه را نمی نوشتند. چون قرآن در ابتدا با خط کوفی نگاشته می شد، الفهای وسط کلمه را حذف می کردند. بعدها که علامت مشخصه ایجاد شد، الف را صرفاً با علامت الف کوچک در بالای کلمه مشخص می کردند.

این امر بعدها در بسیاری از موارد، منشأ اختلاف قرائت شد.



به هر جهت، عوامل اختلاف مصاحف بعد از یکی کردن آنها بسیار است، اما در ذیل به برخی از مهم‌ترین عوامل اشاره می شود:

۱. ابتدایی بودن خط

خط در جامعه عربی آن روز در مراحل ابتدایی خود به سر می برد. از این رو، اصول آن استوار نشده بود، و مردم عرب نشون خط و روش نوشتن صحیح را نمی دانستند و بسیاری از کلمات را به قیاس تلفظ می نگاشتند. در آن رسم الخط، کلمه به شکلی نوشته می شد، که به چند وجه قابل خواندن بود، گاهی حروف یک کلمه را جدا از یکدیگر می نگاشتند.

اووه و واها بدون هیچ علتی حذف می شد، که خود یکی از مهم‌ترین عوامل ابهام، اشکال و اختلاف در قرائت، بلکه در تفسیر به شعاری می آمد. مثلاً در آیه: «وَصَالِحُوا الْمُؤْمِنِينَ»، واو از اسم: «صَالِحُوا» حذف، و به صورت: «وَصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ» نوشته می شد. لذا، معلوم نبود که این کلمه مفرد است یا جمع مضاف.^{۹۱}

۲. بی نقطه بودن حروف

یکی از عواملی که در قرائت قرآن مشکلات فراوانی ایجاد کرد، بی نقطه بودن حروف معجمه (نقطه دار) و جدا نساختن آن از حروف مهمله (بی نقطه) بود. در اینجا، وظیفه خواننده بود که باید با دقت در معنای جمله و ترکیب کلامی، حرف موجود را تشخیص می داد.

فراء سبعة و راویان آنان

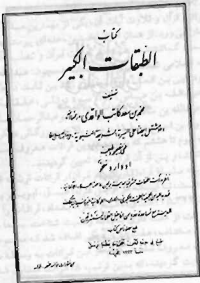
شمار قاریان در طی سالیان شماری افزایش می یافت، تا اینکه این مجاهد از بین همه قرائات، هفت قرائت را برگزید که هر کدام راوی دارند:

۱. ابن عاصم: نام وی عبدالله بن عاصم حبشسی (د. ۱۱۸ هـ. ق.)، و قاری شام بود دو راوی او: هشام بن عمار (۲۴۵-۱۵۳ هـ. ق.) و ابن ذکوان (۲۴۲-۱۷۳ هـ. ق.) هستند، که هرگز ابن عاصم را درک نکردند.

۲. ابن کثیر: نام وی عبدالله بن کثیر دارمی (د. ۱۲۰ هـ. ق.)، و قاری مکه بود. دو راوی او: بسزی (۲۵۰-۱۷۰) و قنبل (۲۹۱-۱۹۵ هـ. ق.) هستند، که هرگز او را درک نکردند.

۳. عاصم: نام وی عاصم بن اسی الشجود اسدی (د. ۱۲۸ هـ. ق.)، و قاری کوفه بود. دو راوی او: حفص بن سلیمان، پسر خواننده او، (۱۸۰-۹۰) و شعبة ابوبکر بن عیاش (۱۹۳-۹۵ هـ. ق.) هستند. حفص قرائت عاصم را دقیقتر و مضبوط تر می دانست. قرائت عاصم به وسیله او منتشر شد، که تا امروز در اکثر کشورهای اسلامی رایج است.

۴. ابوعمرو: نام وی ابو عمرو زبان بن علاء مازنی (د. ۱۵۴ هـ. ق.)، و قاری بصره بود. راوی او: دوری حفص بن عمرو (د. ۲۲۶ هـ. ق.)، و سوسی صالح بن زیاد (د. ۲۶۱ هـ. ق.) هستند، که او را درک نکردند و به واسطه بی‌زبندی قرائت را از او گرفته اند.



۵. حمزة: نام وی حمزة بن حبيب زيات (د. ۱۵۶ هـ. ق.) و قاری کوفه بود. ۲. راوی او: خلف بن هشام (۲۲۹-۱۵۰ هـ. ق.) و خالد بن خالد (د. ۲۲۰ هـ. ق.) بودند که قرائت را با واسطه از او گرفتند.

۶. نافع: نام وی نافع بن عبدالرحمن اللیثی (د. ۱۶۹ هـ. ق.) و قاری مدینه بود. ۲. راوی او: عبسی بن میناه (۲۲۰-۱۲۰ هـ. ق.) معروف به قالدون، ریب (پسر خواننده) نافع و ورش و عثمان بن سعید (۱۹۷-۱۱۰ هـ. ق.) هستند. و این قرائت هم اکنون در برخی از کشورهای مغرب عربی رایج است.

۷. کسایی: نام وی علی بن حمزة (د. ۱۸۹ هـ. ق.) و قاری کوفه بود. ۲. راوی او: لیث بن خالد (د. ۲۲۰ هـ. ق.) و دوری حفص بن عمر (د. ۲۲۶ هـ. ق.) که راوی ابو عمرو هم بودند.

فراه عشره

متأخران کمتر دیگر را بر این ۷ نفر اضافه کرده اند:

۸. خلف: نام وی خلف بن هشام (د. ۲۲۹ هـ. ق.) و قاری بغداد بود. ۲. راوی او: ابو عمرو (د. ۲۸۶ هـ. ق.) و ابو الحسن (د. ۲۹۲ هـ. ق.) هستند.

۹. یعقوب: نام وی یعقوب خضرمی (د. ۲۵۰ هـ. ق.) و قاری بصره. دو راوی او: رويس (د. ۲۳۸ هـ. ق.) و روح (د. ۲۳۵ هـ. ق.) هستند.

۱۰. ابو جعفر: نام وی ابو جعفر مخزومی (د. ۱۳۰ هـ. ق.) و قاری مدینه بود. ۲. راوی او: ابن وردان (د. ۱۶۰ هـ. ق.) و ابن جمار (د. ۱۷۰ هـ. ق.) هستند.

فراه اربعة عشر

چهار قاری دیگر که به قرائت شاذ (خلاف مشهور) قرائت می کردند، ولی مقبول عامه مردم بودند، بر این ده قاری افزوده شده اند.

۱۱. حسن بصری: نام وی حسن بن یسار (د. ۱۱۰ هـ. ق.) و قاری بصره بود. ۲. راوی او: شعاع بلخی (۱۹۰-۱۲۰ هـ. ق.) و دوری (د. ۲۲۶ هـ. ق.) هستند، که او را درک نکرده و با واسطه از او روایت کردند.

۱۲. ابن محیسن: نام وی محمد بن عبدالرحمن (د. ۱۲۳ هـ. ق.) و قاری مکه بود. دو راوی او: یزید (۲۵۰-۱۲۰ هـ. ق.) و ابن شیبوه (د. ۳۲۸ هـ. ق.) هستند، که با واسطه از او روایت کردند.

۱۳. یزیدی: نام وی یحیی بن مبارک (د. ۲۰۲ هـ. ق.) و قاری بصره بود. ۲. راوی اوسلیمان بن حکم (د. ۲۳۵ هـ. ق.) و احمد بن

عرج صبری (د. ۳۰۲ هـ. ق.) هستند، که با واسطه از او روایت کردند.

۱۴. اصمش: نام وی سلیمان بن مهران اسدی (د. ۱۲۸ هـ. ق.) و قاری کوفه بود. ۲. راوی او: شنبوذی (۳۸۸-۳۰۰ هـ. ق.) و مطرعی (د. ۳۷۱ هـ. ق.) هستند، که با چند واسطه از او روایت کردند.

قرائتهای چهارده گانه معروف که هر کدام از طریق ۲ راوی نقل شده است، مجموعاً ۲۸ قرائت را تشکیل می دهند، که شناختن آنان در این زمینه ضرورت دارد.

۵ نفر از فراه سبعة به غیر از ابن عامر و ابو عمرو، ابراهیم تیارند. ابن عامر مجهول النسب و ابو عمرو از قبيلة مازن تبع است و اولى قاضی آمدن یزیدی می گوید: او از فارس شیراز از روستای کازرون برخاسته است.

عاصم، ابو عمرو، حمزه و کسایی، صریحاً اظهار تشیع می نمودند. همچنین، از آنجا که ابن کثیر و نافع از فارس هستند، احتمالاً شیعه بودند. اما ابن عامر، بزرگ شده خاندان اموی بود، و از دروغگویی و اتواع فسق اجتناب نمی ورزید. ۱۲

تواتر قرائات سبع

یکی از مسائل مهم، مسئله تواتر قرائات سبع است. زیرا اگر متواتر شمرده شده اند با نقل همگانی روایت شده باشند، در حجیت آنها شک و تردیدی نخواهد بود. در گفتار بسیاری از نویسندگان و نیز برخی فقها، مسئله

تواتر قرائات سبع مطرح شده است. آنان گمان کرده اند که همه این قرائات متواترند و حجیت شرعی دارند. بنابراین، نمازگزار می تواند یکی از این قرائتها را برگزیند. ولی محققان تواتر قرائات را انکار می کنند، و آن را قابل تصور نمی دانند.

در اینجا لازم است مقصود از تواتر قرائات سبعه شناخته شود. اگر مقصود از نقل همگانی این قرائات نقل از خود فراه سبعه باشد، این فائده ارزش است زیرا مبدأ تواتر باید مقام معصوم باشد تا متغیرل حجیت پیدا کند. و اگر مقصود نقل از پیغمبر (ص) فقط به این فراه باشد، این امر ثابت نیست زیرا پیشتر فراه حتی سند قرائت ندارند، چه رسد به تواتر. به علاوه، پیشتر قرائات از روی اجتهاد شخصیه بوده و هرگز مستند به نقل روایت نیست. و اگر فرضاً تواتر قاریان را بپذیریم، این تواتر اثری نخواهد داشت زیرا تواتر برای کسی حجیت دارد که نسبت به خود او حاصل شده باشد نه دیگران.

و اگر نقل از پیغمبر (ص) به فراه و از آنها به دیگران باشد، فائده شرط تواتر است. زیرا اساسی ترین شرط تواتر آن است که از مبدأ تا مقصد در تمامی طبقات، نقل همگانی وجود داشته باشد. و در این فرض چنین نمی باشد، زیرا در وسط به نقل فرد می رسد و از تواتر ساقط می شود.

حجیت قرائات سبع

آیا قرائات سبع، حجیت و اعتباری دارند؟ آیا نمازگزار می تواند یکی از این قرائتها - در محدوده قرائات سبع - را انتخاب کند؟

بیشتر فقها قائل به جواز می باشند. سید محمد کاظم بزدی در عبودیه التوسل و سید ابوالحسن اصفهانی در وسیله النجاة، احتیاط را در آن دانسته اند که نمازگزار از قرائات سبع تجاوز نکند. آنچه فتوای ایشان، جواز قرائت به هر قرائت صحیحی است، چه از سبع باشد و چه نباشد.^{۲۳}

آیت الله خوئی قرائت به قرائات متداول عصر اتمه را جایز دانسته^{۲۴}، و حدیث: «افترأوا کما یفترأ الشاس» را به قرائات متداول آن زمان تفسیر کرده است. امام خمینی (ره) احتیاط کرده اند که از قرائات سبع تجاوز نشود.^{۲۵} مشهور میان فقها، تفسیر حدیث انتخاب هر یک از قرائات سبع است.

ما بر این باوریم قرائتی که از جانب خداوند بر پیغمبر (ص) نازل شد، پیش از یکی نبود و نیست. قرائت صحیح همان است که مردم از پیغمبر گرفته اند. لذا، آن قرائت موروثی هیچ گونه ارتباطی با قرائت فراه - که مولود اجتهادهای شخصیه آنان است - ندارد. زیرا قرآن موروثی جدا از قرآن اجتهادی است.

همه قرائتهای منخطوط در طول تاریخ با چاپ شده در چند قرن اخیر، بکوتابخانه بوده^{۲۶} و جعلگی طبق قرائت حفص است این قرائت، همان قرائت مشهور میان مسلمانان بوده، زیرا

حفص قرائت را از استاد خویش، عاصم، و وی از استاد خویش، ابوعبدالرحمان سلسی، و وی از امیرمؤمنان علی (ع) گرفته است. طبعاً این قرائت، همان قرائت پیغمبر اکرم (ص) است که مردم ناظر و ناقل آن بوده اند.

قرائت حفص

یگانه قرائتی که سند صحیح دارد و از گذشته تا کنون میان مسلمانان متداول بوده، قرائت حفص است.

دلایل این اقبال، به چند سبب است:

۱. دارای سند طولانی است، زیرا حفص از عاصم، او از ابوعبدالرحمان سلسی و او از امیرمؤمنان علی (ع) نقل کرده است. و همه رجال سند از بزرگان طایفه، و مورد تکرار و اطمینان است بوده اند.

۲. این قرائت با قرائت همگانی مسلمانان متوافق دارد. عاصم سعی بر آن داشت که محکمترین و استوارترین قرائتها را که از طریق صحیح و اطمینان بخش به دست آورده بود، به حفص تعلیم دهد. و راه به دست آوردن تواتر همگانی موروثی از پیغمبر اکرم (ص)، همان راهی است که عاصم انتخاب کرده است.

۳. عاصم دارای ویژگیهایی بود، که او را در میان مردم معروف و مورد اطمینان همگان کرده بود. او هر قرائتی را که فرا می گرفت، بر عهده ای از صحابه و تابعین جلیل القدر عرصه می داشت. لذا عاصم تا اطمینان کامل به صحت قرائت پیدا نمی کرد، آن را نمی پذیرفت.^{۲۷} حتی در تمامی ادوار تاریخ، قرائت عاصم با عنوان قرائت برتر نقلی شده بود. لذا این مجاهد در حلقه تعلیم قرائت، ۱۵ نفر را مخصوص قرائت عاصم گماشته بود. استاد قرائت ابراهیم بن محمد، معروف به نسطویسه (۳۲۲-۳۴۳ ق)، هرگاه برای قرائت جلدوس می کرد، به قرائت عاصم آغاز می نمود.^{۲۸}

امام احمد بن حنبل صریحاً قرائت عاصم را پذیرفته بود. حفص آگاهترین مردم به قرائت عاصم به شمار می آمد، و پیوسته علما و فقههای امامیه قرائت او را ناپسند و تمجید می کردند.^{۲۹}

فصل پنجم: دفع شبهه تحریف

از دیر زمان، شبهه تحریف قرآن مطرح بوده و پیوسته انکار و رد علما و محققان بزرگ اسلام را دربر داشته است. البته، برخی گروهها با اقزادی به دلیل آنتهای کم با اصول و پایه های عقاید اسلامی، شبهه را قوی گرفته و عوامسته اند به گونه ای آن را توجیه می کنند. نسبتاً این شبهه روایاتی است که در کتب حدیث اهل سنت و شیعه درج شده است، که به ظاهر تحریف کلام الله را می رساند.

بررسی شبهه تحریف به دلیل ارتباطی که با حجیت ظاهر قرآن دارد، اهمیت می یابد. بنابراین، لازم است کاملاً ارتباطی

جاست. به دلیل برخی روایات اهل سنت - که «شبهه» ۵۰ آن را روایت کرده‌اند - و نیز روایاتی از شیعه - که «اعتباریون» ۱۵۰ آن را ذمّن کرده‌اند - مسئله کاستی از قرآن پیش آمده است. ولی اجماع است آن است که هرگز بر قرآن چیزی افزوده نشده است.

دلایل نفی تحریف

مطالب ذیل خلاصه‌ای از نظرهای علمای اسلام دربارهٔ شبهه تحریف می‌باشد، که در کتابهای کلامی و اصول فقه آورده شده است:

۱. گواهی تاریخ

از روز نخست، قرآن مورد عتابت همگان، بویژه مسلمانان بود و است. پیغمبر اکرم (ص) شخصاً محافظ قرآن بودند، و پیوسته دستور حفظ، ثبت و ضبط آن را می‌دادند. مسلمانان نیز موظف بودند آن را ثبت و حفظ کنند. بدین منظور، آنان از قرآن نسخه‌های متعدد تهیه می‌نمودند، و در خانه‌های خود در میان صندوق یا کبسه‌های مخصوص نگهداری می‌کردند. از همان زمان، مسئله حفظ قرآن رواج یافت، و عدهٔ پیشماری به عنوان مسانطان قرآن پیوسته در میان جوامع اسلامی جایگاه بلندی برای خود اختصاص دادند. همچنین، آنان علاوه بر ثبت و ضبط قرآن در مصاحف، نسخه‌های متعددی را تهیه و در گستره کشور اسلامی پخش کردند.

۲. ضرورت تواتر قرآن

یکی از دلایل مهم دفع شبهه تحریف، مسألهٔ ضرورت تواتر قرآن است. شرط پذیرفتن قرآن، چسب در کسب و چسب در بعضی، متواتر بودن آن است. قرآن در هر حرف و کلمه و حتی در حرکات و سکات نیز باید متواتر باشد. یعنی همگان (جمهور مسلمانان) آن را دست به دست و سینه به سینه، به طور همگانی نقل کرده باشند.

از این رو، آنچه در زمینهٔ تحریف گفته‌اند که فلان کلمه یا فلان جمله از قرآن بوده، چون با نقل آحاد روایت شده است، قابل قبول نیست و طبعی اصل: «لزوم تواتر قرآن» مردود شمرده می‌شود. و این اصل، یکی از مسائل ضروری اسلام و مورد اتفاق علماست. اساساً، خبر واحد در مسائل اصولی و کلامی فاقد اعتبار است، و صرفاً در مسائل فرعی و عقلی اعتبار دارد.

۳. اعجاز قرآن

یکی دیگر از مسائلی که با شبهه تحریف در تضاد است و با آن منافات دارد، مسئله اعجاز قرآن است. علما اعجاز را بزرگترین دلیل بر رد شبهه تحریف دانسته‌اند، زیرا احتمال زهدات - همان گونه که برخی از خوارج گفته‌اند که سورهٔ یوسف بر قرآن افزوده شده، چون یک سرگذشت عاشقانه است

گرد تا صحت و سقم این روایات معلوم شود.

تحریف کلام، کناره زدن از مسیر طبیعی آن است. مسیر طبیعی الفاظ و عبارات، همان افادهٔ معنای حقیقی و مراد واقعی آنهاست. لذا در صورت انحراف از آن معنای، تحریف تحقق می‌یابد. از این رو، تحریف کلام را چنین وصف کرده‌اند: «تفسیر» علی غیر وجهه (تفسیر نمودن آن برخلاف آنچه ظاهراً آن است). این گونه تحریف و تحریف معنوی گویند، زیرا در واقع تحریف معنوی دلالت لفظ را دگرگون می‌سازد و از مسیر خود منحرف می‌کند.

تحریف در اصطلاح

تحریف در اصطلاح به ۷ معنا آمده است:

۱. تحریف در دلالت کلام: به معنای تفسیر و تأویل نارواست. به گونه‌ای که لغت، وضع و قرینه‌ای بر آن دلالت نداشته باشد و صرفاً طبع دلخواه آن را تفسیر و تأویل کرده باشد.

۲. آیه یا سوره را برخلاف ترتیب نزول در مصحف ثبت کردن: دربارهٔ سوره‌ها این گونه جایگاهی صورت گرفته، ولی در آیات احتمال آن بسیار کم است.

۳. اختلاف قرائت برخلاف قرائت مشهور: این کار از صدر اول اسلام تا فرنها ادامه داشته است، و کسلی از قراء بر خلاف قرائت معروف قرائت می‌کرده‌اند.

۴. اختلاف در لهجه: هر یک از قبایل عرب لهجهٔ ویژه‌ای داشتند و برخلاف لهجهٔ قریش - که قرآن به آن لهجه نازل شده بود - قرآن را تلاوت می‌کردند. البته، پیغمبر اکرم (ص) این اختلاف لهجه‌ها را اجازه دادند. حدیث: «نزل القرآن علی سبعا احرف»، ناظر به اختلاف لهجه‌هاست.

۵. تبدیلی کلمات: به این معناست که لفظی از قرآن برداشته، و مرادف آن جایگزین شود. گفته شده است که عبدالله بن مسعود تمویض کلمات را جایز می‌دانست. وی کلمات سخت و دشوار قرآن را به کلمات سهل و آسانتر مبدل می‌کرد، به شرط آنکه به اصل معنا صدمه وارد نکند.

۶. در قرآن مطلبی (سوره، آیه، جمله و کلمه) را افزودن: از این مسعود روایت شده است که برخی کلمات را به عنوان تفسیر در خلال آیه می‌آورد تا مراد آیه را روشنتر سازد، چنانکه آیه تبلیغ را، چنین می‌خواند: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک، ان علیاً مولی المؤمنین» - و ان لم تفعل فما بلغت رسالته».

۷. کاستن از قرآن: برخی گمان برده‌اند که قرآن پیش از اندازهٔ موجود بوده، و به جهت سهو، اشتباه یا عمد از آن کاسته شده است. بیشتر بحث دربارهٔ مسئلهٔ تحریف در همین

الْإِبْرَاهِيمِيَّة

في تفسير القرآن

من قلم حلت الآلاء من عبد السيد الشيرازي رحمة الله عليه
مدرسة جوامع اسلامیة الشریعة اعلیٰ اربعه ارباب
والقدس وأرضه علیها السلسله
صبا والاخره اربعه اربعه اربعه
و غیره

الجزء الاول

الطبعة الثانية

بمطبعة المرحوم

۵. عرضة روایات بر قرآن

از دلایل دیگر سلامت قرآن در طول تاریخ، روایاتی است که پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «... فما وافق كتاب الله فخلوه و ما خالف كتاب الله فعدوه»^۱ پس هر چه [از احادیث] با قرآن موافق باشد، آن را بر گزینید. و هر چه با آن مخالف باشد، واگذارید.

اکنون، این پرسش مطرح می‌شود که اگر احتمال آن می‌رفت که قرآن مورد دستبرد قرار گیرد و از اعتبار ساقط شود. آیا جای آن بود که معیار سنجش قرار گیرد و دلیل روشن بر صحت و سقم روایات باشد؟ بنابراین، قرآن بایستی همواره راه سلامت را در پیش گیرد تا بتواند اعتبار خویش را ثابت نگاه دارد، و معیار سنجش حق و باطل باشد.

۶. نصوص اهل بیت

دوازده نفی تحریف، روایات خاصی از امانان معصوم (ع) در دست است. شیعه امامیه به پیروی از اهل بیت (ع)، معتقدند که قرآن همواره از هر گونه تحریف مصون و محفوظ بوده است.

۷. نظر علمای بزرگ شیعه

هرگز علمای شیعه قائل به تحریف قرآن نبوده‌اند، و آنچه به آنها نسبت داده می‌شود کذب محض است. البته، برخی از اخباریون السراطی - که در زمره علمای بزرگ شیعه قرار نگرفته‌اند - در این زمینه مطالبی را گفته‌اند که نباید به حساب شیعه گذاشت.

بزرگانی همچون: ابن بابویه صدوق در رساله اعتقادات، شیخ مفید در اوائل المقالات، علم الهدی، سید مرتضی در طرابلسیات، شیخ طوسی در تفسیر تبیان، علامه حلی در أجوبة المسائل المتعارفة و بسیاری دیگر بر عدم تحریف قرآن تأکید و ورزیده‌اند.

خاستگاه نظر تحریف

ظاهر برخی روایات موجود در کتب حدیثی اهل سنت و شیعه، به تحریف کتاب دلالت دارد. این روایات با شدای ضعیف و فاقد اعتبار دارند، با دلالت‌های نارسا و قابل تأویل. از این رو در مباحث اصولی و کلامی این روایات به طور استدلالی رد شده‌اند.

با بررسی تمام این روایات، چه منقول از اهل سنت و چه منقول از شیعه، چنین برداشتی می‌شود که این قبیل روایات - که مایه طعن شریعت است - اغلب مجعول و ساخته دست دشمنان دین می‌باشد یا آنکه قابل تأویل به وجوه دیگر است و ربطی به مسئله تحریف ندارد.

و جای در قرآن ندارد - یا کاستن - آن گونه که صاحبان بزرگوار عبدالله بن مسعود گمان برد که سوره معدنشان در دعای مبطل سحرند و جزه قرآن نیستند - در باره قرآن بکلی منتفی است، زیرا لازمه آن امکان هماروی با قرآن است. و آیا بشو را برای آن است که همانند قرآن بیابود، به گونه‌ای که هرگز با آن تفاوتی از حیث فصاحت، بلاغت، بیان و محتوا نداشته باشد؟ همچنین، کم نمودن از قرآن نیز موجب می‌شود تا نظم اولی کلام به هم بخورد و از بین برود. و این امر، به طور قطع فوسبک و روش بلاغی کلام مؤثر است. و نظم نوین - نقص یافته - نمی‌تواند همان سبک و روش بلاغی اول را داشته باشد. لذا نباید گفت که نظم نوین همان نظم الهی و وحی است.

۴. ضمانت الهی

یکی از روشنترین دلایل بر سلامت قرآن و رد شبهه تحریف، ضمانت خداوند است که قرآن را پیوسته مورد عنایت خود قرار دهد و از گزند آفات مصون بدارد. آیه: «انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون». کاملاً سلامت قرآن را تضمین می‌کند.

مقتضای قاعده لطف نیز چنین است. زیرا قرآن سند زنده اسلام و دلیل استوار صحت نبوت است. از این رو، قرآن بایستی همواره از گزند آفات مصون و محفوظ بماند. هرگونه احتمال دستبرد به قرآن، به معنای تزلزل پایه و اساس اسلام می‌باشد؛ که برخلاف ضرورت عقل و دین است.

نسخه‌های بخش نشده را کرد. ولی در همان مدت کوناه، کتاب
اثر سوه خود را گذاشت و در جهان منتشر شد.

فاجعه کتاب الفرقان

متأسفانه، مشکلی که این گونه روایات به بار آورده، این
است که عده ای آنها را باور کرده و ترتیب اثر داده‌اند. آنان
معتقد شده‌اند که پس از رحلت پیامبر (ص) تا هنگام خلافت
عثمان که یکی کرده معاصف انجام گرفت، آیه‌ها و سوره‌های
از قرآن کم یا بر آن افزوده شد.

یکی از کسانی که تحت تأثیر این گونه باورهای ناروا قرار
گرفت، مسیبی الدین بن عربی (د. ۶۳۸هـ. ق)، صاحب کتاب
فتوحات مکیه، است. او بر این باور بود که قرآن تحریف شده و
چیزهایی از آن کم شده است. وی در این باره می‌گوید: اگر
نیود افراد حسیف دل - که زود می‌لغزند و اعتقاداتشان متزلزل
می‌شود - و حکمت که چنین کاری را مجاز نمی‌شمارد، هر آینه
روشن می‌کردم تمامی آنچه را که از مصحف عثمان ساقط شده
است.^{۵۳}

ولی از همه ناگوارتر، کتابی به نام فرقان است که در عصر
اخیر به دست نویسندهٔ مصری، محمد محمد عبداللطیف
معروف به ابن الخطیب، از علمای معروف مصر، نوشته
شد. در این کتاب این باورهای نامدرست - به صرف اینکه در
صحاح سه آمده است - جمع آوری و بر آنها صحنه گذاشته
شد. این کتاب در مصر طوفانی برپا کرد و مردم علیه آن
شوریدند. سرانجام دانشگاه الازهر از دولت تقاضای معاصره

روایات امامیه
نخستین کسی که در این زمینه کتاب نوشت و مسئله تحریف
را مطرح کرد، سید نعمت الله جزائری (د. ۱۱۱۲هـ. ق) بود وی
در کتاب منبع الحیاه با ارائه دلایل، در صدد اثبات تحریف
قرآن برآمد. سپس - پس از گذشت بیش از ۲۰۰ سال - حاجی
نوری (د. ۱۲۲۰هـ. ق) کتاب فصل الخطاب را نوشت.
اما، مجموعه روایاتی که در این زمینه عرضه شده، اساساً فاقد
اعتبار و بیشتر فاقد دلالت بر مقصود است. ذیلاً نمونه‌های
برجسته از آنها را می‌آوریم:

حاجی نوری برای آنکه ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
کلینی (د. ۳۲۸هـ. ق) را از مستفتیان تحریف قرآن معرفی
کند، روایاتی از کتاب شریف کافی را یادآور می‌شود، وی برای
نمونه، یکی از ابواب اصول کافی را با عنوان: «باب انه لم
یجمع القرآن کله الا الائمة (ع) و انهم یعلمون علمه کله» (قرآن را
کسی جز ائمه (ع) جمع نکرده است و آنهاست که تمامی علوم قرآن
را می‌دانند). ارائه می‌دهد تا ادعای خود را ثابت کند.^{۵۴}
در صورتی که همه احادیث مورد ادعا حکایات از علم و
آگاهی ائمه (ع) به تمامی معارف قرآن دارد، با مسئله تحریف
قرآن بی‌ارتباط است.

حاجی نوری به پیروی از سید جزائری، روایاتی را نقل کرده
که عموماً از کتابهای بی اعتبار نقل شده است. از ۱۱۲۲ روایت
که در کتاب فصل الخطاب آورده، ۸۱۵ روایت را از این گونه
کتابها نقل کرده است. آن کتابها عبارتند از:

۱. رساله ای در محکم و مشابه قرآن: شاکر بن نویسندهٔ آن
مشخص نشده است.
۲. کتاب سقیفه: این کتاب منسوب به سلیم بن قیس
می‌باشد، که در آن دست برده شده و بی اعتبار گرفته شده است.
۳. کتاب تورات: نویسندهٔ این کتاب احمد بن محمد
سپاری می‌باشد، که فردی ضعیف الحال و غیر قابل اعتماد
شناخته شده است.
۴. تفسیر ابن الجارود: وی از غلایه بود و امام صادق (ع) او
را لعن کرد.
۵. تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی: این تألیف از آن
او نیست، بلکه از دیگران می‌باشد که در آن نیز دست برده شده
است.
۶. کتاب استفاته: این کتاب نگاشتهٔ علی بن احمد کوفی
می‌باشد که فردی فاسد مذهب معرفی شده است.
۷. کتاب احتجاج طبرسی: این کتاب فاقد سند، و مؤلف آن
مجهول است.
۸. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع): نسبت این
کتاب به امام (ع) جعلی و فاقد سند معتبر است.



۹. برخی از تفاسیر فاقد سند معتبر: از آنجا که این تفاسیر همچون: تفسیر عیاشی، تفسیر فرات بن ابراهیم و تفسیر ابوالعباس ماهیار از حیثیت و امکان استناد ساقط شده‌اند، لذا نمی‌توان به آنها اعتماد کرد.

هر چند حاجی نوری خود می‌داندست است که این کتابها قابل استناد نیستند، ولی از باب: «الترقیق یشتب بكل حشیش» از این کتب فاقد اعتبار نقل کرده است.

از ۳۰۷ روایت باقی‌مانده که از کتب معتبر نقل شده، ۱۰۷ روایت آن مربوط به سبب قرائت‌العه اطهار (ع) است. روشن است که اختلاف قرائت، با مسئله تشریف ارتباطی ندارد.

۲۰۰ روایت باقی‌مانده که مورد استناد اهل تشریف قرار گرفته است، اغلب بر مسئله تشریف دلالت ندارند. و درباره سائلی دیگر است.

اما روایاتی که بر حسب ظاهر بر تشریف دلالت دارند - اگرچه پس از تمت و دقت نظر، چنین دلالی برای آنها نیست - به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱. روایات تفسیری، که امام (ع) در خلال تلاوت آیه، برای توضیح، مختصر تفسیری می‌فرموده‌اند. ۵۵

۲. روایاتی که در آنها لفظ تشریف به کار رفته، که مقصود تشریف معنوی و تفسیر نارواست. ولی حاجی نوری گمان کرده که همان تشریف اصطلاحی لفظی مراد است. ۵۶

۳. روایاتی که گمان برده‌اند دلالت بر افتادگی برخی آیات دارد. البته، در سند این گونه روایات تردید است، و از این جهت قابل استناد نیست. ۵۷ ضمن اینکه این روایات معارض نیز دارند.

۴. روایاتی که به ظهور حضرت حجت (ع) و آوردن قرآن جدیدی بر خلاف قرآن موجود، دلالت دارد. این روایات صرفاً اختلاف را در ترتیب و برخی اضافات تفسیری دانسته است، نه در اصل نص.

۵. روایاتی در سبب شأن اهل بیت (ع) وارد شده است. مضمون این روایات این است که اگر در قرآن دوست دقت شود، فضایل اهل بیت (ع) روشن می‌شود.

اهل تشریف گمان کرده‌اند که مقصود آن است که شتون ولایت بصراحت در قرآن بوده و اسقاط شده است. در حالی که مقصود امام (ع) این است که تدبیر و تمتع در حسین ترکان موجود، موجب روشن شدن شتون ولایت می‌شود.

فصل ششم: ترجمه قرآن

آیا ترجمه قرآن به زبانهای دیگر امکان دارد؟

به فرض امکان ترجمه، اگر همه ویژگیهای قرآن در متن ترجمه شده نباشد، آیا می‌توان آن را به عنوان قرآن عرضه کرد؟ همان گونه که ترجمه‌های کتب عهدین را به عنوان تورات و انجیلی تلقی می‌کنند، که بر حضرت موسی (ع) و حضرت

عیسی (ع) نازل شده است.

آیا حکم شرعی متن ترجمه شده، مطابق حکم است که بر خود قرآن مترتب می‌شود؟ مثلاً، آیا می‌توان ترجمه سوره حمد را برای کسی که قادر به خواندن عربی دولماز نیست، جایز شمرد؟ آیا همان طوری که نباید آیات قرآنی را بدون طهارت لمس کرد، در مورد آیات ترجمه شده نیز باید چنین حکم کرد؟

شیوه ترجمه

اگر ما ترجمه را برگردان مطلبی از زبانی به زبان دیگر بدانیم، متن ترجمه شده نسبت به زبان مقصد، حکم تفسیر، شرح و توضیح دارد. بنابراین، باید در ترجمه قالب زبان مقصد به گونه‌ای انتخاب شود، که بتواند مفهوم مورد نظر زبان مبدأ را افاده کند. این کار ممکن است به سه گونه: تحت اللفظی یا همگام، آزاد و تفسیری انجام شود.

۱. ترجمه همگام

مترجم در این ترجمه به جای هر کلمه از زبان مبدأ، کلمه‌ای از زبان مقصد را جایگزین می‌کند. مثلاً، جمله: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بدین صورت ترجمه می‌شود: پناه می‌برم به خدا از شیطان وانده شده. این گونه ترجمه بسیار دشوار است، زیرا یافتن کلمات همانند و با همان خصوصیات در زبان مبدأ و مقصد، کار آسانی نیست. به علاوه، در بیشتر موارد چنین ترجمه‌هایی نمی‌تواند کاملاً معنای واقعی را برساند. و این، معمولاً نارسایی برخی کلمات در زبان مقصد است که به

کتاب تمهید الاصول فی علم الکلام

تشیخ العاتقه الامامیه، ابی محضر محمد بن الحسن الغفوسی

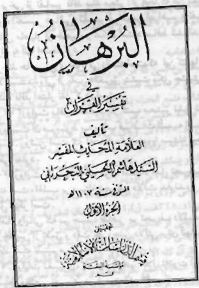
و هو الشرح

من القسم الشرعی بر زبان عربی و سنی

تشیخ الرضی علی نقی

بی الصحیح و النقد

کتابخانه و عیدالاحسن مشکوٰۃ الفهرستی



طود کامل نمی تواند معنای کلمات زبان مبدأ را ایفا کند. همچنین ترجمه همگام، زیبایی سخن و جذابی آن را نمی تواند منتقل کند.

با توجه به اشکالهایی که به اختصار بیان شد، این شیوه ترجمه را می توان به عنوان نارساترین ترجمه ها دانست. ترجمه همگام در کلاسی همانند نسران که دارای اتساع استعاره ها، تشبیه ها و کنایه ها است، با اصلاً امکانپذیر نیست یا به صورت مستهجن و زشتی نمودار می گردد زیرا تشبیه و استعاره هر لغت، مخصوص همان لغت است و نمی توان عین آن را در لغت دیگر به کار برد.

۲. ترجمه آزاد

مترجم در این روش بر آن است که معنایی را از قالبی به قالب دیگر ببرد تا معنای مفهومی کاملاً ادا شود. در این نوع ترجمه، تلاش می شود که الفاظ و کلمات متن اصلی و ترجمه، مطابق هم و جایگزین هم باشد. و در صورتی که چنین امکانی نباشد، برخی عبارات مقدم و مؤخر یا کم و زیاد می شود. این روش، پستندیده ترین سبک ترجمه است و حق امتیاز را کاملاً رعایت می کند، زیرا مفهومی نوسازده کتاب همان معانی و مطالبی می باشد که برای استفاده کنندگان بیان شده است.

۳. ترجمه تفسیری

مترجم در این روش به زبان دیگری غیر از زبان اصل به شرح و بسط مطالب می پردازد، همانند تفسیر فارسی یا دیگر زبانها نسبت به قرآن کریم.

امکان ترجمه قرآن

مسئلاً، انتقال معنای شیوا و رسای قرآن، در ترجمه امکان ندارد. بنابراین هر چند ترجمه قرآن دینی و عالمانه باشد، صرفاً گوشه بسیار کوچکی از قرآن را نمودار می سازد و نمی تواند جنبه قدسیست قرآن را دارا باشد زیرا ترجمه، سخن خلق و قرآن، سخن حق است.

بنابراین، از نظر فقها - بویژه فقهای امامیه - هیچ یک از احکام شرعی قرآن، بر ترجمه آن جاری نیست. البته، ترجمه قرآن از جهت انتساب آن به قرآن، مانند سایر تفاسیر معترسم خواهد بود؛ ولی نه به مثابه خود قرآن.

اهمیت ترجمه قرآن

ترجمه قرآن به دیگر زبانها برای آشنایی ملتهای بیگانه با حقایق و معارف قرآنی، همواره یکی از ضرورتهای تبلیغی به

شمار می رود. مبلغان اسلامی همواره از ترجمه قرآن، برای هدایت مردم بهره گرفته اند؛ و تاکنون هیچ دانشمند و فقیهی نگفته است که ترجمه قرآن به دیگر زبانها ممنوع است. ترجمه قرآن از دیرزمان تاکنون، سیره جاری دانشمندان مسلمان حتی شیخ مسلمان بوده است زیرا می بایست با مردم هر قومی با زبان خودشان سخن گفت.

دلایل مخالفان ترجمه قرآن

برخی مخالفان ترجمه قرآن چنین استدلال کرده اند:

۱. ترجمه قرآن موجب از بین رفتن قرآن می شود، چنانکه اصل تورات و انجیل به سبب کثرت ترجمه ها از بین رفته است، و امروزه از اصل این دو کتاب خبری و اثری در دست نیست.

۲. گاهی میان ترجمه ها اختلافاتی به وجود می آید. این گونه اختلافات، موجب گسراهی مراجعه کنندگان می شود، زیرا نمی دانند کدام صحیح و کدام سقیم است.

۳. در بسیاری از آیات، بویژه در آیات هستی شناسی و آفرینش انسان، حقایقی نهفته است که کسی را پارای رسیدن به آن نیست. لذا، هرکس به گونه ای این آیات را طبق معلومات خویش ترجمه می کند.

در جواب مخالفان باید گفت که نباید قرآن را در کنار کتب عهدین (تورات و انجیل) قرار داد؛ زیرا هدف از ترجمه کتب عهدین آن بود که اصل آن دو کتاب از مردم پنهان گردد و صرفاً

ترجمه‌ها و تفسیرهای دلخواه ارائه شود.

از کامطین و شیواترین ترجمه‌های فارسی قرآن به شمار رود. البته، اگرچه لهجه آن تا حدودی برای فارسی زبانان امروز سنگین است، اما در عین حال سارترین ترجمه‌هاست.

ترجمه دیگری به فارسی قدیم وجود دارد، که به دست دانشمند فقیه حنفی ابوحفص نجم الدین عمر بن محمد نسفی (۳۸۵-۴۲۶هـ.ق.)، از علمای ساوراءالنهر، انجام گرفته است. او تفسیری به فارسی بسیار شیوا دارد، که نسبت آیات را ترجمه می‌کند و سپس تفسیر آنها را بیان می‌کند. این تفسیر، غیر از تفسیر نسفی معروف می‌باشد، که مؤلف آن ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمد نسفی است.

کامطین و مفصلترین شرح و تفسیر فارسی، از آن شیخ جمال الدین ابوالفتح حسین بن علی بن محمد رازی از علما و دانشمندان قرن ۶هـ.ق. است. در این تفسیر نخست آیه‌های از قرآن ترجمه همگام شده، سپس تفسیر آن آیه‌ها آمده است. از زمان نگارش آن تاکنون، این تفسیر مورد عنایت علما و دانشمندان اسلامی بوده است.

نظام الدین حسن بن محمد قسی نیشابوری (۷۲۸هـ.ق.)، تفسیری به نام *فرائض القرآن و رعایب الفرقان* به عربی نوشته است. وی نخست آیه‌ها را به فارسی ترجمه می‌کند، سپس تفسیر را به عربی می‌آورد. این تفسیر، به تفسیر نیشابوری معروف است. مفسر ابتدا به تفسیر ظاهری، سپس به تفسیر باطنی و تأویل می‌پردازد. این شیوه، به این تفسیر لطافت خاصی داده است. این تفسیر شریف در مصر به چاپ رسید، ولی متأسفانه قسمت فارسی آن را حذف کردند. البته، نسخه‌های چاپ شده در هند و ایران، با این ترجمه همراه است.

شرایط ترجمه

برای ترجمه مطلوب قرآن، شرطهای زیر را باید در نظر گرفت:

۱. باید با دقت تمام محتوای هر آیه یا دلالت‌های لفظی آن، چه اصلی و چه تفسیری، مورد عنایت قرار گیرد، و دلالت‌های عقلی آیه که نیاز به استدلال دارد به تفسیر واگذار شود.
۲. باید با انتخاب نزدیکترین معانی و سادس‌ترین قالب در زبان مقصد، معنا و مفهوم کامل آیه در متن ترجمه شده ظاهر شود. و اگر حسب ضرورت نیاز به افزودن مطلبی یا واژه‌ای باشد، باید آنها را در داخل قلاب قرار داد.
۳. ترجمه قرآن باید زیر نظر هیئت متخصصان علوم مختلف دینی باشد تا متن ترجمه از خطا و انحراف مصون شود.
۴. باید حروف مقطعه در ارباب سوره‌ها، بدون ترجمه نوشته شود. همچنین، لازم است کلمات مشابه مانند «برهان» در آیه ۲۸ سوره یوسف و... به همان حالت ابهام ترجمه شود و از شرح و تبیین آنها خودداری گردد.
۵. ضرورت دارد از استعمال مصطلحات علمی و فنی در

ترجمه‌ها و تفسیرهای دلخواه ارائه شود. اما مسئله اختلاف نظر‌ها در ترجمه‌ها و آییناً در دو ترجمه از یک نفر در دو زمان متفاوت، اجمالاً اشکال واردی می‌نماید که در مواردی بی‌نظمی به وجود آورده است. ولی این اشکال قابل رفع است. هر کسی نباید به ترجمه قرآن دست بزند، بلکه باید این کار مهم زیر نظر اهل فن و صاحب‌نظران انجام پذیرد.

رسالت ترجمه قرآن

ترجمه قرآن به زبانهای مختلف جهان، امروزه به چند دلیل یک ضرورت به شمار می‌رود:

۱. قرآن کتاب دعوت است. لذا، باید این دعوت به همه انسانهای حقیق ابلاغ شود.
۲. اسلام دین اختصاصی نیست، و همه ملت‌ها - بدون هیچ حق فضیلتی نسبت به یکدیگر - حق گرویدن به آن را دارند. قرآن که کتاب راهنمایی و دعوت به اسلام است، نسبت به همه مردم و همه نسل جهان یکسان است.
۳. برعهده هر مسلمان است تا نهای اسلام را به گوش جهانیان برساند، و رسالتی را که قرآن برعهده او گذارده است، انجام دهد.
۴. غرض از فرستادن قرآن، تبیین آن برای جهانیان است. آنه اینکه صرفاً تلاوت آن کنند و فقط در اختیار گروهی خاص - مخاطبان اولیه عرب - باشد.

سابقه ترجمه در اسلام

در روایات آمده است که پیامبر (ص) به سلمان ترجمه سوره حمد به فارسی را اجازه داد، تا فارسی زبانان بتوانند آن را در نماز بخوانند و کم کم عادت کنند. این سیره پسندیده در زمان حیات پیامبر (ص) ادامه یافت، و گروهی از صحابه برای آشنایی تازه مسلمانان به حقایق اسلامی، به این مهم دست یازیدند.

در هجرت نخستین مسلمانان به حبشه، جعفر بن ابوطالب نخست از سوره مریم را برای نجاشی و شخصتهای حاضر در مجلس ترجمه کرد. این کار موجب شد که آنان به سوی دین اسلام و حقایق آن گرایش پیدا کنند.

راجه رانگ مهروری، امیر منطقه رور در هندوستان، در سال ۲۳۰هـ.ق. از عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز، نماینده خلیفه در آن منطقه، خواست تا قرآن را به زبان هندی ترجمه و برای او تفسیر کند، این کار به دست نویسنده توانایی انجام گرفت.

به دستور سلطان منصور بن نوح سامانی (۳۶۵-۳۵۰هـ.ق.)، علمای ساوراءالنهر قرآن را به فارسی دری ترجمه کردند. این ترجمه در قالب ترجمه تفسیر محمد بن جریر طبری (۳۱۰هـ.ق.) که از بنیاد برای سلطان فرستاده بودند، به انجام رسید.

این ترجمه قرآن که با زبان پارسی دری نوشته شده، نخستین ترجمه فارسی قرآن می‌باشد که به دست ما رسیده است. شاید

تاریخ و علوم قرآن

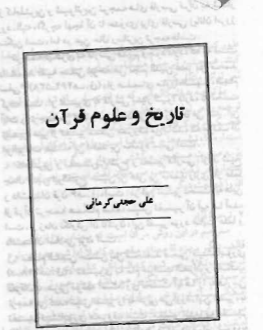
علی حسینی کرمانی

حتماً مقامات ذی صلاح و وظیفه خود بدانند، که به ترجمه های انجام شده به طور جدی نظارت کنند.

ترجمه قرآن به زبانهای غیر فارسی

قرآن به دلیل جایگاه رفیعی که دارد، تاکنون به بیش از ۶۵ زبان زنده دنیا ترجمه کامل شده است. ۵۹ برخی از این ترجمه ها، دهها و صدها بار به چاپ رسیده است. علاوه بر ترجمه های آلمانی، ایتالیایی، فرانسوی، ترکی، اردو، چینی و دیگر زبانهای زنده جهان، صرفاً یکی از ۳۰۰ ترجمه انگلیسی قرآن - که به دست جورج سیل انجام شده است - بیش از ۲۰ بار چاپ شده است.

البته، نمی توان اطمینان حاصل کرد که تمامی این مترجمان حسن نیت داشته اند. شماری از آنان با اسلام و مسلمانان سرسبز داشته اند، و قرآن را با این نیت ترجمه کرده اند. برخی به دلیل نداشتن قدرت کافی برای ترجمه، در بسیاری از موارد پیراه رفته اند و قرآن را به غلط ترجمه نموده اند. این امر از نبودن نظارت و کنترل لازم به وجود آمده است. زبان این گونه خطاکارها نیز کمتر از تمدد در تغییر و تبدیل نیست، زیرا به هر حال آثار معنی این خطاها به اساس و ریشه اسلام بر می گردد و اسلام را مشوه معرفی می کند.



- باتوجهتوها:
۱. بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۲۵۷
 ۲. فتح الباری، ج ۷، ص ۲۲۷، در آن واقعه ۳۶۰ مهاجر و انصار از شهر مدینه، ۳۰۰ مهاجر ساکن در غیر مدینه و ۳۰۰ تبعی کشته شد. ر.ک: تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۵۱۶
 ۳. مسیح بخاری، ج ۱، ص ۲۲۵، مصاحف سنجستان، ص ۱۰۶، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۲، ص ۲۲۷ و ج ۳، ص ۱۵۶، برهان، ج ۱، ص ۲۲۳
 ۴. تاریخ پهلوس، ج ۲، ص ۱۱۳
 ۵. ابن کثیر القرشی، التفسیر التفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۲۶۱، برهان، ج ۲، ص ۳۵، آفتاب، ج ۱، ص ۵۸، فتح الباری، ج ۱، ص ۱۶، ذوقانی، مسائل السمرقانی، ج ۱، ص ۱۲۵۲، ابن مصری، احد، فیه الاسلام، ص ۱۹۵
 ۶. قسطلانی، ابن حجر، ارشاد الباری فی شرح الباری، ج ۷، ص ۱۲۲، تهجد، ج ۱، ص ۳۰
 ۷. الکفای فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۵، آفتاب، ج ۱، ص ۵۸، مصاحف سنجستان، ص ۱۱-۱۲
 ۸. آفتاب، ج ۱، ص ۶۵
 ۹. مآذ، ج ۳۸
 ۱۰. در آن زمان، کوفه مرکز عالی علوم و مباحث اسلام بود. ج ۳، ص ۱۱۱
 ۱۱. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۱
 ۱۲. آفتاب، ج ۱، ص ۵۹، مصاحف سنجستان، ص ۲۱

ترجمه پرهیز کرد؛ زیرا ترجمه برای استفاده عموم است. و نیز، باید از ذکر آرای گوناگون در ترجمه خودداری کرد.

۶. مناسب است ترجمه قرآن از طرف گروهی مشخص و علاقه مند به این کار، انجام شود.

۷. لازم است متن ترجمه شده قرآن کنار متن عربی قرآن بگردد تا مرجعه کننده در صورت مراجعه شدن با اشکال، بدان مراجعه کند. و از این روش جلوی این توهم گرفته شود که ترجمه می تواند جای قرآن را بگیرد.

شرایط مترجم

۱. مترجم قرآن باید به زبان مبدأ و مقصد کاملاً مسلط باشد.
۲. باید دانش دینی مترجم در حدی باشد که بتواند نیل از ترجمه هر آیه ای، به تفاسیر معتبر مراجعه کند. از این رو، مترجم نباید به آنچه خود در آغاز از آیه استنباط می کند، اکتفا کند.
۳. مترجم باید خود را از هرگونه خواسته های درونی - که ساخته محیط یا باورهای تقلیدی اوست - آزاد کند و صرفاً در صدد فهم مفاد آیات بدون هرگونه آرایه باشد.
۴. افرادی که صلاحیت کافی برای پرفاعتن به این امر بسیار مهم را ندارند، خود را از پرداختن به آن باز دارند. و

۱۲. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۱۶

۱۵. مصاحف سجستانی، ص ۲۵

۱۶. ابراهیم الساری، ج ۷، ص ۲۴

۱۷. مصاحف سجستانی، ص ۳۳

۱۸. ابن سعد، الطبقات، ج ۳، قسمت ۲، ص ۶۷

۱۹. مصاحف سجستانی، ص ۳۰

۲۰. وسائل الشیعه، ج ۲، ابواب الفرائد القرن

۲۱. بهار الأنوار، ج ۱۲، صص ۲-۲۱

۲۲. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۱۶

۲۳. مصاحف سجستانی، ص ۳۲

۲۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۰

۲۵. متاع العرفان، ج ۱، صص ۳۹۷-۳۹۶

۲۶. دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۳، ص ۷۲۲، متاع العرفان،

ج ۱، صص ۲۰۰-۱۹۹، تاریخ العرفان، ص ۶۸

۲۷. توبه/ ۳

۲۸. فهرست، ص ۲۶، فن اول از مقاله دوم

۲۹. صدر، حسن، تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۵۲

۳۰. تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۶۱

۳۱. تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۵۲

۳۲. بوهان، ج ۱، صص ۲۲۹ و ۲۵۲

۳۳. مقدمه، صص ۲۱۹ و ۲۲۸

۳۴. فصلت/ ۲۲

۳۵. مقدمه، ص ۲۱۹، متاع العرفان، ج ۱، ص ۳۶۷

۳۶. الخط العربی الاسلامی، ص ۱۵۵، الخطاط البغدادی، ص ۱۶

۳۷. الخط العربی الاسلامی، ص ۱۷۱، معروض الخط العربی، ۹۲

۳۸. برای اطلاع بیشتر از خط عثمان طه و ویژگیهای آن، ر.ک: خوشنویس، بهاء الدین، قرآن پژوهی، ص ۶۵۷

۳۹. تمهید، ج ۲، ص ۲۲، به بعد و ۲۱۸-۲۱۶

۴۰. تحریر/ ۲

۴۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۶، شرح نوره الشمال، ص ۲۷

۴۲. تمهید، ج ۲، صص ۲۳۱-۲۲۶

۴۳. عبودیه الوثقی، آداب القراءت و احکامها، مسأله ۵۰، وسیله التجهیه، قراءت، مسأله ۱۲

۴۴. منهاج الصالحین، ج ۱، کتاب الصلاة، ص ۱۶۷، مسأله ۱۱۹

۴۵. ترمذی، الترمذی، ج ۱، کتاب الصلاة، ص ۱۵۲، مسأله ۱۲

۴۶. قرائت و روش به روایت قانون، فقط در کشور عربی این اختیار بجا می

شده، و مورد اعتراض مسلمانان و سران برخی از کشورهای اسلامی

قرار گرفته است.

۴۷. دعای معرفه القراء الکبار، ج ۱، ص ۷۵

۴۸. هستان، ج ۱، ص ۲۱۷، عسقلانی، ابن حجر، حنجره، ص ۱۰۹

۴۹. تمهید، ج ۲، صص ۲۳۷-۲۳۶

۵۰. آنان از این جهت خشویه نامیده شدند، که هر حدیثی را که به دست

می آوردند در درون آیه‌های خود می ریختند. خشویه به معنای فروغ

است. ابن جوزی، می گوید: شیوه آنان چنین بود که احادیث خود را
رواج دهند، اگر چه اینکشت از بیبوده‌ها باشد. ابن کثیر ایشان بسیار
قیح می نمود، زیرا پیشتر اگر (ص) را می نوشتند: هر کس حدیثی از من
نقل کند که می داند دروغ است، پس او خود یک دروغ‌پرداز
می باشد. ر.ک: مؤرخهات، ج ۱، ص ۲۲۰

۵۱. در گذشته اخباریون به کساتی گفته می شدند که بیشتر به جمع
اخبار تاریخی می پرداختند. ولی از سلف باز هم ناکتون، اخباری به
آن دسته از محدثان گفته می شود که در جمع روایات کسات تساهل
را به خرج داده اند، و از هر کس هر چیزی را روایت می کنند.
و.ک: حیاتیة القرآن من التخریف، صص ۱۰۹ و ۱۵۷ به بعد

۵۲. و.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۹، ج ۱، ص ۲۸۶، الارشاد، ص ۳۶۵

۵۳. به نقل از شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب التکریمت الاحمر، که در
حاشیه کتاب الباقوت والبراهین (ج ۱، ص ۱۳۹) چاپ شده است.

۵۴. فصل الخطاب، مقدمه سوم، ص ۲۵

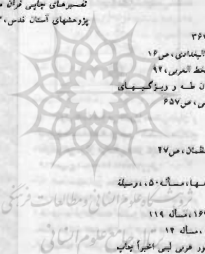
۵۵. فصل الخطاب، ص ۲۷۵

۵۶. عمان، صص ۲۳-۲۴

۵۷. حیاتیة القرآن من التخریف، صص ۲۶۷-۲۶۳

۵۸. نفس که به آن تخطب نیز گفته می شود، شهر معموری در کنار راه
بخارا بود.

۵۹. عصمت بیاتق، خالدان، کتاب شناسی جهانی ترجمه‌ها و
تفسیرهای چاپی قرآن مجید، ترجمه محمد آصف فکرت، بنیاده
پژوهشهای آستان قدس، ۱۳۷۳، ص ۵۸



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجموعه کتب و اسناد اسلامی